

پژوهشنامه ادب حماسی، سال هجدهم، شماره دوم (ویژه‌نامه)، پیاپی ۳۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۹۱-۱۲۱

نکاتی نویافته درباره هویت راوی و زمان تألیف حماسه یتیم‌نامه

میلاذ جعفرپور*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۳

چکیده

یتیم‌نامه، حماسه منثوری است که برای مدت‌ها و بنا به غفلتی، تحت عنوان نامدلل «داستان حسین گرد شبستری» زبان‌زد اهل عصر بوده، اما به رغم شهرت فراگیر آن در ایران، نه‌تنها پیکره متنی اصیل و شگفت این روایت داستانی ناشناخته باقی مانده و منتشر نشده، بل که در اندک تحقیقات مرتبط با یتیم‌نامه نیز هیچ بحثی در شناسایی هویت داستان‌پرداز آن ارائه نشده است. بر کنار از این موضوع مهم، در زمینه نسبت زمان تألیف یتیم‌نامه به دوره صفویه یا قاجار، دو دیدگاه به صورت تبیین‌نشده و کلی بیان شده که روش‌مند و مطلوب نبوده است. پژوهش حاضر، با توجه به این فقر شناخت، در دو بخش به روش استقرایی و بر اساس جمع‌بندی اشارات و برآیندهای موجود در دست‌نویس‌های یتیم‌نامه، ابتدا درباره هویت فرضی داستان‌پرداز این حماسه به روشن‌گری پرداخته و سپس دلایلی را در انتساب قطعی زمان تألیف یتیم‌نامه به دوره صفویه ذکر کرده است.

واژگان کلیدی: یتیم‌نامه، راوی، زمان تألیف، حسین‌بیگ تبریزی، دوره صفویه.

۱. مقدمه

یتیم‌نامه، آخرین حماسه دینی منثور فارسی محسوب می‌شود که به دلیل فقر شناخت صحیح از دست‌نویس‌های آن، به نادرستی برای مدت دو سده در ایران تحت عنوان داستان حسین‌گرد شبستری مشهور بوده است، حال آن‌که بر اساس بررسی‌های به عمل آمده از نسخ جامع یا ناقص ناشناخته موجود یتیم‌نامه، متوجه وجود پاره‌های داستانی مستقل دیگری نیز تحت عنوان یتیم‌نامه می‌شویم که پس از گردآوری و تدوین آن‌ها بر اساس ترتیب تاریخی، جز از داستان حسین‌گرد شبستری، مشخصات سه داستان مجزای دیگر هم به دست می‌آید که گزارش هر یک از آن‌ها منتسب به دوره سلطنت یکی از سه پادشاه مقتدر صفوی بوده است که به ترتیب عبارتند از: داستان بهزاد گوباز نوبری (در دوره شاه اسماعیل)، داستان مسیح دکمه‌بند تبریزی (در دوره شاه طهماسب)، داستان میرباقر آجریز اصفهانی و داستان حسین‌گرد شبستری (هر دو در دوره شاه عباس). مطالعات اخیر چنان نشان می‌دهند که بر اساس کهن‌ترین دست‌نویس جامع ناشناخته یتیم‌نامه، بخش پایانی روایت، یعنی پاره چهارم آن، از نظر حجم، دو برابر سه پاره دیگر بوده و مفصل‌تر از سایر بخش‌ها روایت شده است و از قضا، همین پاره نیز بنا به دلایل نامعلومی، از دیرباز، سخت مورد پسند مخاطبان واقع شده و از فرط استقبال، دیگر بخش‌های آن متروک شده و از یاد رفته است و امروزه، همین پاره‌ها به لطف کاوش‌های نسخه‌شناسی، سر از پهنه متروک کتاب‌خانه‌های جهان بیرون می‌کشند.

۱-۱. بیان مسأله و ضرورت تحقیق

از مهم‌ترین ابهامات یتیم‌نامه، که به دلیل انفعال پژوهش‌گران، پس از سال‌ها هنوز در سطح بدیهیات پایه‌ای متن‌شناختی متوقف مانده و تبیین نشده است، شناسایی هویت داستان‌پرداز و اثبات زمان تألیف این حماسه است. تا کنون در مراجع تاریخی، منابع داستانی و نیز پژوهش‌های موجود، ابدأ اشاره‌ای به نام و مشخصات راوی یتیم‌نامه نشده و پژوهش‌گران نیز بحث مستقل و مستند مشروحو در این‌باره مطرح نکرده‌اند. با این حال، به نظر رسید که هر چند گفتار جدی و روش‌مندی، حتا از جانب مصححان و ویرایش‌کنندگان یتیم‌نامه عرضه نشده، اما نباید معطل این وضعیت ماند و بهتر است دست‌نویس‌های نسبتاً پرشمار شناخته‌شده را که تا کنون توجهی بدان‌ها نشده، مغتنم شمرده و با تمرکز بیشتر بر دقایق آن‌ها، حدس‌هایی برای ارزیابی بیشتر و روش‌مندتر این مسأله پیش‌نهاد کرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

به رغم اهمیت فراوان یتیم‌نامه، پژوهش‌های علمی و جهت‌ساز انگشت‌شماری در مورد آن انجام شده و تا کشف جزئیات بیشتر از مشخصات این روایت، شاید سال‌ها بایستی صبوری



کرد. اما بر پایهٔ یافته‌هایی که به تازگی عرضه شده، می‌توان برآیندهای جدیدی را در رابطه با ابهامات بنیادی و اولیهٔ نسخه‌شناسی و هویت پهلوان محوری یتیم‌نامه در نظر داشت که تا حدودی بر مشخصات راوی و زمان تألیف یتیم‌نامه دلالت‌گر باشد.

میلاذ جعفرپور در پژوهشی با عنوان «متن‌شناسی کهن‌ترین جامع روایات حماسهٔ یتیم‌نامه و دیگر نسخ آن» (۱۴۰۱) برای نخستین بار دست‌نویس ناشناختهٔ جامع روایات یتیم‌نامه و شش نسخهٔ نویافتهٔ دیگر این روایت را معرفی کرده و نشان داده است که عنوان مشهور موسوم به «داستان حسین‌گرد شبستری» هیچ‌گونه دلالتی بر پیکرهٔ متنی جامع و اصیل یتیم‌نامه نداشته و به استناد شواهد موجود، عنوان صحیح این حماسهٔ منثور، یتیم‌نامه است. هم‌چنین با توجه به بخش‌های معرفی‌نشدهٔ یتیم‌نامه و نیز کاستی‌ها و اشکالات فنی و محتوایی جدی‌آخِرین ویرایش روایت موسوم به حسین‌نامه، شایسته است تصحیح انتقادی و جامع‌تری از پیکرهٔ متنی یتیم‌نامه عرضه شود (ر. ک. جعفرپور، ۱۴۰۱: ۷۳-۹۰).

همو در گفتار دیگری با عنوان «از یتیم‌داستانی تا قورچی تاریخی» (۱۴۰۱) ضمن طرح مسألهٔ هم‌سویی و ارتباط دو اصطلاح قورچی و یتیم، از تحوّل کاربرد اصطلاح قورچی به یتیم در روایت یتیم‌نامه پرده برداشته و با بر پایهٔ شواهد تاریخی و ادبی، هویت تاریخی حسین‌گرد شبستری را نمایان ساخته است. بنابر داده‌های داستانی دست‌نویس‌های ناشناخته و مطابق با شواهد منابع تاریخی و ادبی بررسی شده در این مقاله، حسین‌گرد شبستری در واقع پهلوانی گُردنژاد به نام حسین‌بیگ، از طایفهٔ رشوند ساکن در نواحی تبریز بوده است که ابتدا با نام حسین‌گرد شبستری به خدمت پیربداق‌خان تبریزی درآمده و بعدها به واسطهٔ شجاعت‌ها، خدمات شایسته و راست‌کرداری به لقب «بیگ» مفتخر شده و با نسبت شهری «تبریزی» در منصب قورچی خاصّه به دربار شاه‌عبّاس راه پیدا کرده و از نزدیکان و افراد مورد اعتماد مُرشد کامل محسوب می‌شده و برادرش، تقی‌سلطان نیز به جهت دلاوری بسیار، به حکومت یکی از نواحی آذربایجان گماشته می‌شود. حسین‌بیگ تبریزی پس از حضور در دربار شاه‌عبّاس، از جانب مُرشد کامل، همراه با هشتاد تن از دیگر قورچیان بهادر از مسیر دریا، مأمور سفر هند شده و مورد احترام بسیار حاکم قطب‌شاهی گُلکُنْدَه قرار می‌گیرد و چند سال در آن نواحی اقامت دارد. مأموریت هند از جهت سیاسی، موفقیت‌ها و عواید قابل ملاحظه‌ای برای شاه‌عبّاس به دنبال داشته و در بلندی مرتبهٔ حسین‌بیگ و برجستگی موقعیت او در درگاه صفوی بسیار تأثیرگذار بوده است. منتها مطلبی که تا کنون مشخص نیست، گزارش فعالیت‌ها و کیفیت احوال حسین‌بیگ تبریزی و هشتاد نفر از دیگر قورچیان هم‌راه وی در طول مدت اقامتشان در هند است که احتمالاً بعدها خود او در یتیم‌نامه، این احوال را بر ما چنان‌که شهرهٔ عام است،

آشکار ساخته است. بنابر اشارات تذکره‌نویسان، حسین‌بیگ تبریزی در اواخر عمر از مناصب حکومتی دست کشیده و در هیأتی درویشانه به شعر و ادب روی می‌آورد، با این حال همواره ملازم درگاه شاه‌عبّاس نیز بوده است.

هدف پژوهش حاضر آن است که با تکیه بر دستاوردهای هر دو مقاله مذکور، نکات قابل ملاحظه‌ای در رابطه با هویت راوی و زمان تألیف حماسه یتیم‌نامه عرضه کند.

۳-۱. فرضیه و پرسش‌های پژوهش

با توجه به حجم بخش‌های سه‌گانه دست‌نویس جامع یتیم‌نامه، در نخستین نگاه، کاملاً مشخص است که تمرکز محتوایی یتیم‌نامه بیش‌تر منحصر به دوره شاه‌عبّاس و شخصیت حسین‌گرد شبستری بوده و از قضا، روایت در همان دوره هم متوقف شده و به روی‌دادهای فراتر از آن برهه زمانی نپرداخته است و از طرفی، عنوان کهن‌ترین دست‌نویس جامع دو جلدی شناخته‌شده حال حاضر آن نیز به نام مُرشد کامل، شاه‌عبّاس است که در دوره قاجار بر اساس نسخه کهن‌تری منسوب به دوره صفوی استنساخ شده و «یتیم‌نامه شاه‌عبّاس جنت‌مکان» نام دارد. هم‌چنین بنا بر پژوهش‌های اخیر مشخص شده که حسین‌گرد شبستری نیز همان حسین‌بیگ تبریزی است که مهم‌ترین پهلوان روایت یتیم‌نامه محسوب شده و از قورچیان مورد اعتماد و نام‌آور شاه‌عبّاس بوده و طبع‌آزمایی ادبی هم داشته و در هیأت درویش شعر می‌سروده است.

آیا نشانه‌های مذکور، مخاطب را به این نکته رهنمون نمی‌کند که یتیم‌نامه به حسب سفارش یا فرمایش دربار صفوی تألیف شده است؟ در صورت پذیرش فرضیه مذکور، آیا احتمال دارد ادیب میانه‌حالی که سابقه پهلوانی و خدمت قدیم در خاندان صفوی داشته و مجاور درگاه شاه‌عبّاس بوده و از احوال و روی‌دادهای آن دوره اطلاع جزئی داشته، به تألیف یتیم‌نامه شاه‌عبّاس هم اقدام کرده باشد و گزارشی از احوال خود و یاران قورچی‌اش در هیأت یتیمان مُرشد کامل عرضه کند؟ و آیا جز حسین‌بیگ تبریزی، احتمال دارد که قورچی دیگری استعداد و زمینه تألیف چنین روایتی را داشته باشد؟

۲. بحث اصلی

به منظور پاسخ به پرسش‌های فوق، بحث اصلی پژوهش حاضر در دو بخش کلی ترتیب یافته است و برای روشن‌گری بیش‌تر درباره مسأله هویت داستان‌پرداز یتیم‌نامه و نسبت زمان تألیف آن با دوره صفویه، دلایل و شواهدی ذیل سیزده عنوان بررسی شده‌اند.



۲-۱. راوی

شناسایی راوی یتیم‌نامه فعلاً به صورت قطعی میسر نیست، اما با توجه به برآیندهای نسخه‌شناسی و محتوایی، شواهد جهت‌سازی در این باره ذیل هفت بخش به دست داده شده است.

۲-۱-۱. فقدان خطبهٔ آغازی

نخستین مشخصه‌ای که در خوانش همهٔ دست‌نویس‌های یتیم‌نامه به وضوح مشاهده می‌شود، فقدان خطبهٔ آغازی متداولی است که بنا بر سنت تحریر و نقل، در ابتدای تمامی روایت‌های داستانی کهن مشاهده می‌شود و این مسأله در رابطه با یتیم‌نامه که علاوه بر شهرت ایران‌گیر، روایتی فرمایشی و حکومتی هم تلقی می‌شده و مخاطب بسیاری هم داشته، بس عجیب می‌نماید. اما به نظر، این خطبه که علاوه بر حمد الهی و نعت ائمه، ذکری را هم در سبب تألیف روایت به دنبال خود داشته و به احتمال بسیار، در بخش اول یتیم‌نامه، موسوم به داستان بهزاد گوباز نوبری تحریر شده، بر جزئیات بسیاری اعم از مشخصات راوی، زمان نگارش و تبویب یتیم‌نامه احتوا داشته است، اما چون کاتبان تحریرات جامع متأخر (دورهٔ قاجار) هم به شیوهٔ سلف خود عمل می‌کرده‌اند، یعنی هر آن‌چه را که از نسخ یتیم‌نامه به دست آمده بود، کتابت کرده‌اند، طبیعی است که در دست‌نویس‌های شناخته‌شدهٔ امروزی آنان هم به دلیل فقدان بخش اول، از خطبهٔ آغازی، کاملاً بی‌بهره مانده باشیم. چنین فقدان، از قدمت بیش‌تر دست‌نویس‌های اصیل یتیم‌نامه حکایت دارد که حدود یک سده پیش از تاریخ کتابت دست‌نویس جامع روایات یتیم‌نامه (۱۲۳۴ق) تحریر شده‌اند و طبیعی است که عقب‌گرد تاریخ نگارش نسخ اصیل یتیم‌نامه به دورهٔ صفویه، حدود زمانی شناخت هویت راوی را نیز محدودتر می‌کند.

۲-۱-۲. حدود محتوایی

دومین مطلبی که بایستی دربارهٔ ساختار یتیم‌نامه محلّ توجه باشد، توجه صرف داستان‌پرداز بر برهه‌ای از تاریخ صفویان است. مؤلف یتیم‌نامه نقل روایت را از اواسط دورهٔ شاه‌اسماعیل شروع کرده، مختصری از دورهٔ شاه‌طهماسب نقل کرده و در دورهٔ شاه‌عبّاس اول متوقف شده است و ابداً به دوران پس از شاه‌عبّاس که زمینهٔ زوال و سقوط صفویان تلقی می‌شود، اعتنایی ندارد. راوی طرح کلی یتیم‌نامه را به طور مجزاً، با تمرکز بر گزارش کارنامهٔ دلاوری‌های چهار یتیم سامان داده که دو مورد آخر آن در دورهٔ شاه‌عبّاس حضور دارند و از قضا، حجم دو پارهٔ پایانی که مربوط به کارنامه‌ی‌های میرباقر و حسین‌گرد بوده، به طور ناسازواری، بیش از دو بخش نخست است که نسبتاً مختصر و کوتاه‌ترند. حتّاً اگر به بخش دوم،

یعنی داستان میرباقر اصفهانی توجه بیش‌تری داشته باشیم، درمی‌یابیم راوی که گویا حسین‌بیگ تبریزی است، عنایت خاصی به حسین‌گُرد دارد و با وجودی که حسین نقش برجسته‌ای در این بخش ندارد، با استفاده از شگردهای خاص، سعی دارد حضور حسین‌گُرد و به عبارتی نقش خویش را، پررنگ و ممتاز از باقی یتیمان جلوه دهد.

پس چنان می‌نمایند که راوی یتیم‌نامه به احتمال بسیار در دوره شاه‌عبّاس می‌زیسته، چون اطلاع بیش‌تری از جزئیات احوال میرباقر و حسین‌گُرد داشته و طبیعی است که بتواند گزارش فربه‌تری هم از این پهلوانان شاه‌عبّاس عرضه کند. به نظر می‌رسد که داستان‌پرداز یتیم‌نامه دوره شکوه‌مند سه پادشاه را در تاریخ دودمان صفوی پسندیده است. چون ایران در سه دوره سلطنت شاه‌اسماعیل، شاه‌طهماسب و شاه‌عبّاس اول وضعیت نسبتاً خوبی داشت و مردم در رفاه و آرامش بیش‌تری به سر می‌بردند، پادشاهان بر دشمنان متجاوز غالب آمده و بار دیگر توانسته بودند تمامیت ارضی و اقتدار ملی ایرانیان را در سایه هویت دینی احیا کنند و از همه مهم‌تر، در شیعه‌گستری و تعصبات مذهبی که جزو علایق اصلی راوی نیز محسوب می‌شده، توفیق بسیاری حاصل کرده بودند و به همین خاطر، راوی به مانند دیگر اقرانش، برای یادکرد این کارنامه پرافتخار، حماسه‌ای دینی و تاریخی ترتیب داده و برای جذابیت بیش‌تر و تداعی رفاقت قدیم با برخی قورچیان ناشناخته، گزارشی از دلاوری قورچیان گم‌نام، اما مخلص و سرسپرده‌ای مثل بهزاد گوباز، مسیح دکمه‌بند و میرباقر آجرپز تحت عنوان یتیم ارائه کرده و چه بسا که از خدمات، نقش و جای‌گاه برجسته خویش هم غافل نمانده و در این تاریخ داستانی قورچیان صفوی، خود او به سرحلقه پهلوانان یتیم مبدل شده باشد.

۳-۱-۲. ارتباط با حکومت صفوی

یکی از وجوه تاریخی یتیم‌نامه، آشنایی نزدیک راوی با مناصب، مشاغل و شخصیت‌های برجسته یا مؤثر عصر صفوی در داخل و خارج از ایران است که اگر از این شمار، اعلام پادشاهان، شاعران، روحانیون و وزرا کنار بگذاریم، برخی دیگر را نمی‌توان از مقوله توارد محسوب کرد و هر چه هم به دوره شاه‌عبّاس نزدیک‌تر می‌شویم، دامنه این شناخت جزئی‌تر شده و به قزلباشان نام‌دار و دربار مُرشد کامل هم کشیده می‌شود. هر چند در این میان، راوی سعی کرده پس‌وند، پیش‌وند یا لقبی بدان اسامی بیافزاید، یا اسامی را در جای‌گاهی غیر منطبق با واقعیت تاریخی به کار ببرد تا بتواند مخاطب را به نحوی از تاریخ جدا کرده یا برخی غرض‌ورزی‌های خود را توجیه کند. اما هر چه هست، این توصیفات جزئی بر حضور یا ملازمت طولانی راوی در دربار صفوی دلالت دارند. شماری از شخصیت‌های نسبتاً ناشناخته روایت یتیم‌نامه که در تاریخ صفویه از آن‌ها نام برده شده عبارتند از: «شاه‌عبّاس، شاه‌طهماسب،



شاه اسماعیل، شیخ صفی، عبیدالله خان، عبدالمؤمن خان، سیه‌ملک خان، اکبرشاه، همایون، عبدالله قطب‌شاه، ابراهیم قطب‌شاه، الله‌وردی خان، امام‌قلی خان، پیربداق خان تبریزی، حاجی محمد شیرازی، دولت‌یارخان، ذوالفقارخان، رستم خان، زیب‌النساء، سلیمان پاشا، شاه‌وردی بیگ، شاه‌وردی خان، شمشیرخان، شیخ بهایی، شیخ‌علی خان، شیرخان، عبدالباقی خان، عیسی خان، گرگین خان، محمدطاهرخان قزوینی، میرداماد، میر محمدباقر سبزواری، یوزباشی، یوسف بیگ». بیشتر شخصیت‌های فهرست مذکور در دورهٔ سلطنت شاه عباس، صاحب منصب و اعتباری بوده و اغلب از طبقهٔ قورچیان محسوب می‌شوند.

۴-۱-۲. آشنایی با اصفهان

نظر به همین مشخصات، نکتهٔ دیگری که در این بخش، قابل ملاحظه بوده و می‌تواند تا حدودی دلالت‌گر باشد، توجه دقیق‌تر راوی یتیم‌نامه به ذکر نام محلات، مساجد، کاروان‌سراها، قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها و گذرهای معروف شهر اصفهان و ارائهٔ توصیفی نسبتاً جزئی از قصر شاه‌عباس و مناظر آن، باغ‌ها، مزارع و قبور این شهر است. در حالی که مشخصات مذکور در رابطه با شاه‌طهماسب و شهر قزوین، یا حتا دیگر شهرهای ایران، مثل: تبریز، شیراز و مشهد بسیار کم‌رنگ‌تر نمود پیدا کرده و عدم آشنایی داستان‌پرداز با شهرهای مذکور بسیار مشهود است. در مورد مناطق ماوراءالنهر، فرنگ، آسیای صغیر و هند هم، راوی در آن مواضع، اغلب گنگ عمل کرده و تنها از یک یا دو ناحیه نام می‌برد و صرفاً بر گزارش عمل شخصیت‌ها متمرکز شده است و توقف چندانی بر جزئیات موقعیت جغرافیایی ندارد و به ذکر اوصاف کلی اکتفا کرده است. چنین ویژگی‌هایی، بی‌شک هر مخاطبی را به اصالت اصفهانی راوی و یا دست کم سکونت او در آن مقام رهنمون می‌کند که با توجه به پای‌تختی اصفهان از دورهٔ شاه‌عباس به بعد و تحت‌الحمایگی داستان‌پرداز و وابستگی او به دربار صفوی، این فرض کاملاً پذیرفتنی به نظر می‌رسد و هم‌سو با سکونت طولی‌المدت حسین بیگ تبریزی در اصفهان است.

۴-۱-۵. سطح ادبی راوی

چنان‌که معلوم نظر همهٔ مخاطبان است، راوی یتیم‌نامه نه‌تنها داستان‌پرداز تعلیم‌دیده و ورزیده‌ای نیست، بل‌که با آداب روایت و اصول معمول این حرفه هم تا حدودی زیادی بیگانه است، و از همه مهم‌تر، وی برخلاف دیوانیان، ادبا و مورخین هم‌عصرش که شاهنامه‌ها و عالم‌آرها در وصف مآثر شاهان صفوی سروده و نوشته‌اند، هیچ دستی در سبک مصنوع یا فتی و ادب عربی ندارد و نتوانسته حتا در سطح نثر ساده و روان تواریخ داستانی صفوی، نثر ممتاز و قابل توجهی عرضه کند. مجموع خصایص مذکور، باعث شده که روایت یتیم‌نامه کاملاً

متفاوت از دیگر اقران داستانی‌اش، مثل سمک عیار، *داراب‌نامه* و *ابومسلم‌نامه* قلمداد شود. اما باید اقرار کرد که همین به اصطلاح راوی بی‌تجربه و خام‌دست، روایات داستانی متعددی را از گونه عیارنامه‌ها و حماسه‌های منثور می‌خوانده یا می‌شنیده و در شعر هم طبع‌آزمایی داشته و نمایان‌تر از این، تسلط قابل ملاحظه‌ای هم در توصیف تنوع و جزئیات رزم‌ایزارها، رزم‌جامه‌ها، آداب حضور در دربار، یتیم‌خانه، سفر، مزدوری، شب‌روی، سکونت در مغاره، قبرستان یا کاروان‌سراها، رفتن به خرابات، قهوه‌خانه، ضرب‌خانه، گرمابه، جراحی زخم‌ها، مداوای مسمومیت‌ها و تجربه موقعیت‌هایی توأم با بی‌چیزی و فقر دارد و جالب‌تر آن‌که از لحن و مصطلحاتی استفاده می‌کند که همه متعلق به طیف قورچیان است و در متون دوره صفویه، خصوصاً تواریخ آن عهد، می‌توان شواهد نسبتاً متعدّد و مشابهی از آن یافت. آشنایی راوی با مصادیق مذکور تا حدّی است که گویی داستان‌پرداز، خود از طبقه قورچیان بوده و شخصاً ظرایف و آداب این حرفه را آزموده است، او سرسپرده محض مُرشد کامل بوده و شاه صفوی نیز به وی (حسین‌گرد شبستری / حسین‌بیگ تبریزی) تعلق خاطر ویژه‌ای دارد، از محیط تبریز، مشهد و خصوصاً اصفهان شناخت خوبی داشته و احتمالاً در این ناحیه اخیر هم سکونت داشته، موجب‌بگیر بوده، پیوسته سفر می‌کرده، اهل رزم، بزم و شب‌روی بوده و در تشیع تعصب داشته و مقید به آداب اخلاقی و جوان‌مردی بوده و درویش‌مسلك و مردم‌نواز نیز هست. بنا بر این دلایل، به نظر می‌رسد *یتیم‌نامه* نیز مانند روایت داستانی چهار درویش، بر ساخته داستان‌پردازی درویش‌مسلك، مانند حسین‌بیگ تبریزی است. برای اثبات ادعای این جستار، اگر همین سند اخیر را هم ملاک قرار دهیم، کفایت می‌کند. در جای‌جای روایت *یتیم‌نامه* بارها شاهان صفوی، حسین‌گرد، دیگر یتیمان و عیاران لباس درویشی به تن کرده و به آداب درویشان رفتار می‌کنند و یا حتّاً در بخش‌هایی از داستان، شخصیت‌های بانام و گم‌نام مستقلی هم در هیأت درویش (مثل: درویش بلبل) حضور دارند و همواره مورد احترام شاهان ایران، هند و ماوراءالنهر هستند. از همه قابل ملاحظه‌تر، حتّاً نام یکی از همین درویشان حاضر و فعال در *یتیم‌نامه* که عیار و پهلوان قابلی هم هست، «درویش حسین دال‌بیگی» است. آیا این شمار از مصادیق حضور درویشان و صورت اسم همین درویش عیار و پهلوان، به نام و هویت تاریخی «حسین‌بیگ تبریزی» پهلوانی‌زند که بر پایه یادکرد شماری از تذکره‌نویسان، در اواخر عمر از دربار شاه‌عبّاس کناره گرفته و درویشی اختیار می‌کند و در شعر هم طبع‌آزمایی دارد؟



۶-۱-۲. ارتباطِ راوی با قورچیان

برخلاف حسین گُرد شبستری یا همان حسین بیگ تبریزی، بهزاد گوباز، مسیح دکمه‌بند، میرباقر آجریز، یتیمان دون پایه‌ای هستند که در تاریخ رسمی صفویه هیچ نقش برجسته یا جای‌گاه ممتازی ندارند، پس از لحاظ منصب رسمی با حسین گُرد قابل مقایسه نبوده و وجه مشترکی ندارند، اما سه یتیم اخیر از جهت پاک‌بازی و اخلاص در شیعه‌گری و سرسپردگی به مُرشد کامل، هر چند به مرتبهٔ حسین گُرد نیستند، اما در سطحی نازل‌تر مشابه حسین رفتار می‌کنند و مقبول نظر یتیم‌نواز حسین هم هستند.

از طرفی، حسین بیگ تبریزی برخلاف دیگر قورچیان و للگان مؤثر در دولت صفوی که اغلب به دنبال کسب ثروت و موقعیت ممتاز بوده و اتفاقاً به همین مناسبت، مرتکب خیانت و سرکشی شده و پایان خوبی نیز ندارند، سرانجام از مناصب نظامی و سیاسی دست کشیده و گوشهٔ عزلت اختیار کرده و در هیأتی درویشانه، به شعر روی می‌آورد. پس طبیعی است که حسین بیگ تبریزی مانند حسین گُرد با توجه به مناعت طبع، راستی‌کردار و صفای باطنی که در طبعش مؤکد شده، نه تنها طرف نسبت با دیگر اقران ممتاز قورچی نیست، بل که دل خوشی هم از ایشان ندارد و لذا در یتیم‌نامه از ذکر شرّ سران قورچی صرف نظر کرده است.

حسین گُرد شبستری یا حسین بیگ تبریزی که در عالم واقع از تنگ‌نظری و توطئهٔ دیگر قورچیان در امان نبوده و نتوانسته بود با یاران و هم‌راهان یک‌دل خدمت بیش‌تری به مُرشد کامل کند، در فضای داستانی کاملاً بدین آرمان دست پیدا کرده و به شکرانهٔ چنین توفیقی، خود را از منصب قورچی‌گری خلع و نقاب یتیمی به چهره زده و در رو ساخت داستانی، خود را به عنوان نوچهٔ مسیح، یتیم میرباقر و دست‌پرورده و شاگرد باباحسن بیدآبادی معرفی می‌کند و اگر در تاریخ صفویه منصب قورچی، قوش‌باشی و قیچاجی دارد، در فضای داستانی، خود را در کنار یاران همدل، خاک قدم قُچاقان ایران می‌داند.

۷-۱-۲. حسین بیگ تبریزی

توصیف مُجمل و دقیقی که از گزارش دست‌نویس‌های یتیم‌نامه برای شناسایی هویتِ راوی عرضه شده، شباهت تمامی به قراین تاریخی مرتبط با حسین بیگ تبریزی دارد، قورچی مورد اعتماد و محبوب شاه‌عبّاس که علاوه بر سابقهٔ رویارویی با ازبکان، به هند سفر کرده و بنا به اشارات تذکره‌نویسان مدت بسیاری هم در ملازمت شاه‌عبّاس در اصفهان به سر برده و دستی هم در شعر دارد و چون در اواخر حال، از مناصب حکومتی کناره گرفته، کوشیده تا گزارشی از احوال خود در قالب روایتی داستانی عرضه کند.

گذشته از هم‌سانی مشخصات حسین‌بیگ تبریزی در منابع تاریخی و ادبی و احتمال تألیف *یتیم‌نامه* به دست او، به سه دلیل می‌توان چنین فرضی را با توجه به قراین مشابه دیگری در عصر صفوی یا دوره‌ای نزدیک به آن عهد، کاملاً تأیید کرد:

(۱): با توجه به هویت تاریخی و ادبی الماس‌خان کندوله‌ای، سرهنگ نادرشاه افشار، فرضیه تألیف *یتیم‌نامه* توسط حسین‌بیگ تبریزی، قورچی و یتیم‌درباری شاه‌عبّاس، تا حدود زیادی به قطع و یقین نزدیک می‌شود:

الماس‌خان کندوله‌ای (م ۱۱۸۰ ق؟) در ابتدا از سرداران سپاه نادرشاه افشار بوده است. اما نادر پس از شکستی که در نبرد با توپال عثمان‌پاشا در کرکوک متحمل شد (۱۱۴۶ ق)، به تهمت برخی لشکریان، الماس‌خان را به عنوان عامل شکست در نظر گرفت، و به پادافره این تهمت و با دستور نادر، الماس‌خان شکنجه و مقطوع‌النسل شده، سپس به کندوله تبعید می‌شود. از این زمان است که الماس‌خان به باغداری و تصنیف یا ترجمه منظوم چندین متن حماسی و داستانی روی می‌آورد (← حسینی آباریکی، ۱۳۹۶: ۸۱؛ به نقل از امینی، ۱۳۹۶: ۴۱۴). حسین‌بیگ تبریزی و اخلاف او هم از کارگزاران مؤثر و افتخارآفرین دولت صفوی بوده‌اند و طبیعی به نظر می‌رسد که با سابقه آشنایی و گرایشی که او به شعر و ادب داشته، بتواند گزارشی از کردارها، خدمات و جان‌بازی‌های خود و یاران یتیم‌قورچی‌اش در وفاداری به آرمان‌های مرشدان کامل صفوی به دست دهد.

(۲): برآیند اخیر، یعنی اشتغال شاعران به داستان‌پردازی از دوره صفوی تا قاجار، اصلاً امری بعید و دور از واقع نیست (← جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۱۷۶/۲). چون دقیقاً در دوره حسین‌بیگ تبریزی، محمدبقای وارس بخاری که شاعر صاحب دیوان و خوش‌سخنی نیز بوده، چندین روایت داستانی پر حجم و مهم ماوراءالنهری مانند: *مسب‌نامه*، *ابومسلم‌نامه*، *زمجی‌نامه* و یک طومار نقلی بدیع از *شاهنامه* موسوم به *بحرالتواریخ* را نیز به یادگار گذاشته است (← جعفرپور، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۸۳). میرزا محمدفارس بواناتی به حمزه‌خوانی و حسینا صبحی به *شاهنامه‌خوانی* و حمزه‌خوانی معروف بوده‌اند (← نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۷۲/۱، ۵۸۶؛ محجوب، ۱۳۸۷: ۴۷۵). مولانا ساقی تبریزی، شاعری صاحب دیوان با تخلص «معین» بوده و چهل سال در تبریز به کار نقلی *شاهنامه* و قصه‌خوانی پرداخته که نشان‌دهنده پیوند بسیار نزدیک این فن با ادبیات رسمی ایران در عصر قاجاری است (← آیدنلو، ۱۳۹۸: ۷۹).

(۳): جز حسین‌بیگ تبریزی که در عهد صفوی، علاوه بر اشتغال در منصب قورچی‌گری و یتیمی، در نظم و نثر هم طبع‌آزمایی داشته است، حتّاً با کمی جست‌وجو در تذکره‌های ادبی هم، می‌توان به مشخصات سه تن از شاعران عهد صفوی دست یافت که جز از سخنوری، به «عیاری و یتیمی» هم محترف بوده و زبازند اهل عصر بوده‌اند:

الف: «جفایی استرآبادی. سام‌میرزا گوید: جفایی، مردی یتیم و عاشق‌پیشهٔ استرآبادی است و شب‌گرد. روزی، رقیبی به او رسیده، به یک‌دیگر افتادند و به تیغ تیز با یک‌دیگر بنیاد جنگ کردند و به زخم تیغ بی‌دریغ هر دو از پای درآمدند و مضمون این بیت به فعل درآوردند:

بکشید تیغ تیز و بکشید یک‌دگر را / ز سر تمام عالم ببرید در دسر را»

(سام‌میرزا صفوی، ۱۳۸۹: ۲۰۹؛ ← عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳۷/۲)

ب: «خواری تبریزی، از شاعران سدهٔ دهم ه در عهد شاه‌طهماسب صفوی و شاگرد لسانی شیرازی است. بعضی به صحبت وی رسیده، می‌گویند خود می‌گفت که اصل من از هرات است و پدرم از مرو بود، اما اکثر مردم او را تبریزی می‌دانند و در اغلب تذکره‌ها هم او را تبریزی ضبط کرده‌اند. مردی یتیم‌مشرّب بوده و در حيله‌گری‌ها و عیاری‌ها تتبع عمرو بن امیئهٔ ضمری نموده و با این خصایل در شیوهٔ شاعری، خوش‌گوی و درست‌بیان است» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۷۱/۲).

ج: «ملاً محمود یزدجردی، متخلص به «یتیم». از سخن‌وران دوران شاه‌عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی است. اصلش از یزدجرد همدان یا بروجرد بوده است. وی بسیار بی‌تکلیف و بی‌باک و رندمنش می‌باشد و در عهد اورنگ‌زیب به هندوستان سفر کرد و پس از مدتی به اصفهان بازگشت. صاحب تذکرهٔ روز روشن به نقل از *آفتاب عالم‌تاب* آورده: یتیم، نامش محمود پهلوان مشهدی، مردی دلیر بود. آخر، به دست داروغهٔ مشهد مقدس کشته شد. غالباً هر دو یکی است» (صبا، ۱۳۴۳: ۹۴۰؛ ← نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۶۳/۱).

یا مانند: «یتیم لاهوری، یتیمی هروی یا تبریزی (م ۹۹۵ق)، دزدی تبریزی و عیاری استرآبادی» تخلص «یتیم» و «عیار» برگزیده بودند (← عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۰۸۵/۱؛ ۱۸۵۱/۲، ۲۲۳۳؛ مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۲۵؛ سام‌میرزا صفوی، ۱۳۸۹: ۲۰۹) و این وضعیت، دلالت آشکاری بر صحت تطابق هویت تاریخی و ادبی حسین‌بیگ تبریزی داشته و روشن‌گر ادعای این گفتار، مبنی بر یتیمی حسین‌بیگ تبریزی شاعر و قورچی‌گری وی نزد شاه‌عباس و نیز احتمال نسبت تألیف یتیم‌نامه به اوست.

۱-۱-۲. شواهد دیگر

با این حال، پس از بررسی دست‌نویس‌های یتیم‌نامه، متوجه شدیم که روایت مذکور، دست کم سه تحریر متفاوت دارد. در یک نگاه کلی، تحریرهای یتیم‌نامه از نظر حجم، درهم‌آمیختگی بخش‌های سه‌گانه، نوع زبان و شیوهٔ نقل، با یک‌دیگر تفاوت قابل توجهی دارند.

نظر به ویژگی‌های یادشده، می‌توان دست‌نویس‌های *یتیم‌نامه* را به ترتیب در سه گروه جای داد که عبارت‌اند از:

گروه اول: [ای، ح، آ].

گروه دوم: [دا، م ۱، م ۲، م ۳، مت].

گروه سوم: [مج، برنا].

گروه اول تحریرها، با وجودی که نسبت به دو گروه دیگر، از سبک نثر مشابه، اصالت زبانی بیش‌تر و تبویب مطلوب‌تری برخوردار بوده‌اند، به دلیل فقدان بخش اول، جز از تاریخ نگارش، یا احياناً نام کاتب و محل کتابت، اشاره‌ای به راوی نکرده‌اند و از درون متن این تحریرها نکته‌ی در خور توجهی هم در این باره به دست نمی‌آید و تنها تفاوت محسوس آن است که در نسخ گروه اول، خصوصاً [ای]، بخش‌هایی نسبتاً پرحجمی از روایت به صورت منظوم، در قالب مثنوی و به بحر متقارب ارائه شده است که احتمالاً سروده‌ی داستان‌پرداز شاعرطبع *یتیم‌نامه* است، و نه کاتبان، و این وضعیت به مانند شواهد نویافته از مجلد پنجم داراب‌نامه بیغمی، وجود روایت منظومی از *یتیم‌نامه* را نیز محتمل می‌دارد. از طرفی، سطح نازل ابیات مذکور، حکایت از آن دارد که راوی در مرتبه‌ی شاعری چندان ورزیده و به‌کمال نیست.

گروه دوم تحریرات نیز علی‌رغم تأخر زمانی کتابت و یا حتاً با عرضه‌ی گزارش کاملاً ناشناخته‌ای موسوم به «داستان حسین‌گرد با شیرزاد»، نتوانسته‌اند مطلبی در رابطه با شناخت راوی *یتیم‌نامه*، ارائه کنند. این وضعیت در حالی است که شیوه‌ی نقل روایت در دو گروه نخست، نسبتاً به هم نزدیک است و احتمالاً، دست‌نویس‌های گروه دوم، صورت دست‌وپا شکسته یا به‌گزینی از تحریرات جامع گروه اول است.

شناخت گروه سوم تحریرهای *یتیم‌نامه*، تنها منحصر به بررسی کامل ویژگی‌های متن دست‌نویس [مج] و مقایسه‌ی آن با مشخصات کلی دست‌نویس استاد قاسم برنا بوده است. هر دو دست‌نویس از نظر تعداد اوراق، حدود داستانی، آمیختن حکایت‌ها و نیز شیوه‌ی نقل، مطابقت تام و تمامی با هم دارند و از طرفی، جامع بخشی از گزارش دست‌نویس‌های هر دو گروه نخست نیز هستند، اما از تبویب و یک‌دستی آن‌ها، خصوصاً گروه اول، کاملاً بر کنار مانده‌اند و این امر در کنار دیگر عوامل، حکایت از آن دارد که دست‌نویس‌های گروه سوم، حاصل کار نقال یا گردآورنده‌ی دیگری است که رهاورد آن با متن اصیل و ادبی‌تر *یتیم‌نامه* فاصله‌ها دارد و از طرفی، چون هیچ بیتی هم در دست‌نویس [مج] و احتمالاً نسخه‌ی برنا نیامده، که حکایت از دخل و تصرف کم در آن‌ها دارد، می‌توان بیش‌تر به ویژگی‌های این دو دست‌نویس اعتماد کرد. با این همه، در متن روایت نُسَخ این گروه نیز به مانند دو گروه قبل، هیچ اشاره‌ای به مشخصات داستان‌پرداز نشده است. این ویژگی غیر معمول در تمامی دست‌نویس‌ها، نگارنده را



بر آن داشته که بنا به دلایلی، خصوصاً روحیهٔ درویش‌مسلكِ راوی یتیم‌نامه، وی اصلاً مایل نبوده که به هویتِ خود در روایت اشاره‌ای بکند.

در انجامهٔ هر دو دست‌نویس گروه سوم، نکتهٔ مشابه و احتمالاً راه‌گشایی ارائه شده که پیش‌تر در بخش نسخه‌شناسی، دو بار در موضع معرفی [مج] و دست‌نویس بُرنا، بدان اشاره شده است:

مج: «حسب‌الفرمودهٔ جناب ادیب‌السالکین، مُرشد آداب طریقت، درویش محمدحسین / حسن».

بُرنا: «به فرمودهٔ ادیب‌السالکین، مُرشد آداب طریقت، درویش محمدحسین بحرآبادی».

چنان‌که ملاحظه می‌شود هر دو دست‌نویس گروه سوم، حَسَب فرمودهٔ یک درویش تحریر شده‌اند که به احتمال قوی فعلاً در نام وی، یعنی «محمدحسین» تردیدی نیست، اما قید «بحرآبادی» که به نظر نگارنده نرسیده، فعلاً محلّ تردید بوده و چه بسا که تسامحاً ذکر شده باشد.

با توجه به قید «حَسَب فرموده»، یقین است که «محمدحسین» کاتب هر دو دست‌نویس نبوده است. زیرا اگر چنین می‌بود، به سنت معمول کاتبان، باید انجامه در هر دو نسخه [مج] و بُرنا، ذکر تاریخ و محلّ تحریر یا درخواست فاتحه‌ای را نیز همراه می‌داشت، اما چنین نشده و به صورت امضاگونه، موجز و به خطّی سنگرف و با قیدی غیر معمول از درویشی نام برده شده است. پس روایت را یا بنا به فرمایش یا همان نقل درویش تحریر کرده‌اند، یا آن‌که به دستور و سفارش او، کار تحریر و صحافی را انجام داده‌اند. با شناختی که عموماً از درویش دورهٔ صفوی به بعد داریم، تقبّل هزینهٔ سنگین تحریر و تجلید دست کم دو دست‌نویس پربزرگ، خارج از عهدهٔ این قشر غالباً تهی‌دست و دوره‌گرد بوده است. پس فقط فرض روایت یتیم‌نامه توسط درویش «محمدحسین» باقی می‌ماند که با حمایت مشتاقان نقل او، به خامهٔ تحریر درآمده و این احتمال، با توجه به این‌که طیف اجتماعی درویشان، خود یکی از حلقه‌های سنتِ گذار روایت‌های داستانی از اعصار کهن به دورهٔ معاصر محسوب می‌شدند، اصلاً بعید نیست. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شده، دست‌نویس‌های گروه سوم با سبک نثر ادبی‌تر دو گروه نخست که به طور مثال، از جهت دستوری، ارکان عبارات کامل هستند، فاصلهٔ آشکاری دارد و جز شتاب راوی در توصیف روی‌داده‌ها، حذف‌های نسبتاً مخلّ بسیاری هم در متن مشاهده می‌شود و این

۱. لازم به تذکر دوباره است که نگارنده، دست‌نویس استاد قاسم بُرنا را ندیده و ذکر نسبت «بحرآبادی» از یادداشت روانشاد دانش‌پژوه نقل شده و احتمال خطا در آن هست (← دانش‌پژوه و افشار، ۱۳۴۶: ۳۷۲/۵ - ۳۷۴).

ویژگی‌ها با سبک گفتاری درآویش بر سر معرکه و نیز سطح دانش رسمی کم آنان هم‌خوانی بیش‌تری دارد. از این‌ها گذشته، بر اساس اشاره دانش‌پژوه در توصیف نسخه بُرنا، متن روایت چند بار با گزارهٔ قالبی «چنین روایت کند درویش» ابتدا شده است. دلایل متعددی که ذکر شد، جای کم‌تر تردیدی در این ادعا باقی می‌گذارد که یا تحریر اصیل روایت *یتیم‌نامه*، یا دست کم یکی از تحریرهای نسبتاً جامع *یتیم‌نامه* بر اساس نقل درویشی با نام «محمدحسین» تدوین شده است.

علی‌رغم تأخر زمان تحریر دست‌نویس‌های گروه سوم، هنوز نمی‌توانیم به قطع و یقین در ردّ و تأیید این پرسش که آیا درویش مذکور در دورهٔ صفویه می‌زیسته است؟ اظهار نظر صریحی داشته باشیم، اما قرآینی که تا کنون پیش‌کش حضور مخاطبان شده، احتمال انتساب روایت *یتیم‌نامه* را به حسین بیگ تبریزی بیش‌تر معلوم می‌دارد. جست‌وجوها در این باره نیز به مطلب روشنی نرسیده، ولی لازم است که به دو نکتهٔ دیگر در ارتباط با «درویش محمدحسین بحرآبادی» اشاره شود.

نکتهٔ اول:

در کتاب‌خانهٔ آستان قدس رضوی مشهد، نسخه‌ای از ترجمهٔ فارسی قرآن کریم به خطّ نسخ با شمارهٔ (۱۲۲۹) نگهداری می‌شود و در شناس‌نامهٔ وقف آن ذکر شده که از جانب فردی به نام «حاج عباسقلی فرزند محمدحسین بحرآبادی قزوینی در ۱۲ جمادى الأولى ۱۳۰۸ق» به کتاب‌خانه اهدا شده است (← صدرایی خوبی، ۱۳۸۳: ۴۹۹). با توجه با آن که عباس‌قلی در سدهٔ سیزدهم هـ می‌زیسته، احتمال می‌رود که پدر وی نیز اوایل نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم هـ (۱۱۵۰ق) را درک کرده باشد و به دلیل تشابه اسمی، شاید با هم‌نام درویش کسوت خود، پیوندی داشته باشد، به خصوص که اهل قزوین (دومین پای‌تخت صفویه از ۹۶۵-۱۰۰۶ق) نیز بوده است، ولی این برآیند تنها برخاسته از یک تشابه اسمی بوده و مانند حسین بیگ تبریزی، هیچ‌گونه تأیید نسبت و پشت‌وانهٔ تاریخی محکمی ندارد و فعلاً یک حدس ضعیف محسوب می‌شود.

نکتهٔ دوم:

از آن جایی که بنا بر عقیدهٔ غالب و نیز شواهد نقل‌شده، روایت *یتیم‌نامه* در عهد صفویان تألیف شده و در آن دوره نیز چنان‌که مشهور است، شمار بسیاری از قصه‌خوانان صاحب‌ذوق به نقل روایت *حمزه‌نامه*، *اسکندرنامه* و *شاهنامه* مشغول بوده‌اند، مطالعهٔ منابع تاریخی و تذکره‌های مرتبط به این عهد سرنخ روشنی به دست نداد، اما در پی جست‌وجوهایی که برای

هویتِ درویش مذکور در منابع خطی به عمل آمد، مشخصات قصه‌خوان نسبتاً هم‌نامی در دورهٔ صفویه مشاهده شد که به نوعی، با بخشی از صورت نام «محمدحسین» پیوند دارد.

در بخشی از مجموعهٔ منشآتِی که از دورهٔ صفویه بر جای مانده و به شمارهٔ (۲۱ - ب) در کتاب‌خانهٔ مرکزی دانش‌گاه تهران [← فیلم‌ها ۱-۴۴۳] نگه‌داری می‌شود، نامه‌های بسیاری مشاهده می‌شود که شاه‌عبّاس و شاه‌طهماسب خطاب به عبیدالله‌خان، عبدالؤمن‌خان، جلال‌الدین اکبرشاه و سلطان مراد، محمد و سلیم، یا دیگر امرای محلی ایران نوشته‌اند.

در این میان، «مولانا حسین قصه‌خوان» یکی از قصه‌خوانان درباری صفوی بوده و آن مقدار اعتبار و پای‌گاه داشته که نامهٔ او را در مجموعهٔ منشآت دیوانی شاهان صفوی جای داده و صحافی کرده‌اند. در نامهٔ شمارهٔ (۱۰۸) این مجموعه منشآت، مکاتبه‌ای از وی بر جای مانده که خطاب به قصه‌خوان دیگری با نام ملّا روح‌الله شیرازی نوشته شده و آمیخته با کنایات و ترکیبات داستانی است (← درایتی، ۱۳۹۲: ۳۲/۳۲) و در این محل، بخشی از آن را نقل می‌شود:

«سواد کتابت مولانا حسین قصه‌خوان به خدمت سیادت و نقابت پناه محمد منصورا به مسودهٔ ملّا روح‌الله شیرازی، صدرالکتاب صحیفهٔ شریفهٔ افتخار... بعد از عرض خدمت و افتقار مُقبل‌وار، کمان افتخار بر دوش گرفته، حلقه‌های بندگی در گوش کرده و عمرو عمر را به تکاپوی دعا و منقبت و ثنا و محمّدت به حرکت درآورده، در حالتی که لندهور غم و فرهاد ناله و آه، چون دو بلای سیاه، حمله بر بخت تباہ آوردند و نزدیک بود و دور نمی‌نمود که به ضرب فرامرز هجران و ستم به رستم حرمان، دمار طوق و توان از قارن جان ناتوان برآرند و لشکر نوشیروان صبر و تحمل را از پای درآرند که کوکب کوکبهٔ عنایت... اولاد عبد مناف و قدوةٔ اجواد قاف تا به قافند، طالع شد و رایات سعد توجه خاطر عاطر ظاهر و ساطع گشت. عمروی معدی کرب امید از طعم این طعام لذیذ شادکام گردید و ابوذر جمهر تعقل بر بختک بی‌تحمل زد که در سرکار مهربنگار چرا از بزرگ امید مراد به یک بار نامراد بوده، قباد خیال را به دست وسوسه اندازد و نام ناموس به مثال زوبین کاووس بر طرف سازند و در عقابین فراق و اشتیاق صاحب‌قران آفاق شاطر خاطر مشتاق را به احضار پیر فرخار تدبیر روان و دوان نگردانند تا عیاران وهم و خیال مردم‌مثال قندوس‌مثال رخنه در سینهٔ بی‌کینه کنند» [گ ۱۱۳ ب - ۱۱۴].

نظر به هم‌نامی نسبی مولانا حسین قصه‌خوان با درویش محمدحسین و حرفهٔ قصه‌خوانی هر دو در دربار صفوی، احتمال وجود پیوندی میان آن‌ها بعید نخواهد بود.

۲-۲. زمان تألیف

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که تا به حال در مورد *یتیم‌نامه*، اتفاق نظری در پی نداشته، تاریخ تألیف این روایت داستانی است. تا کنون دو تن از پژوهش‌گران نسبت به زمان نگارش *یتیم‌نامه* در دوره صفویه، یا قاجار به بیان اظهاراتی بسنده کرده‌اند (ر. ک. حسین‌نامه، ۱۳۹۳: ۱۹). طبیعی است که شواهد متنی روایت، به طور آشکار بر تألیف *یتیم‌نامه* در دوره صفویه دلالت دارند، اما دست‌نویس‌های شناخته‌شده *یتیم‌نامه* که همگی در دوره قاجار و پس از آن، تحریر شده‌اند و در اثر دخل و تصرف کاتبان، برخی مشخصات معدود زبانی این دوره را نیز همراه دارند، مانع بزرگی در پذیرش فرض اصالت صفوی *یتیم‌نامه* محسوب می‌شوند. به همین خاطر، نمی‌توان دآوری قطعی در این باره داشت.

با توجه به این بُن‌بست، بر آنیم که با تغییر صورت فرضیه، کمی روشن‌تر در این باره گفت‌وگو کنیم. نظر به توضیحات فوق و تشریح جزئیات دقیق‌تری که در ادامه بحث ارائه شده‌اند، حدس زده می‌شود که تألیف *یتیم‌نامه* در دوره صفویه انجام شده، اما تحریرات بعدی این روایت، از دوره قاجار بر جای مانده است.

۱-۲-۲. دست‌نویس‌های ناتمام

اگر نگاهی به تاریخ تحریر دست‌نویس‌های موجود داشته باشیم: ی: (۱۲۳۴ق)، ح: (۱۲۵۵-۱۲۶۰ق)، آ: (۱۲۵۵ یا ۱۲۵۶ ق)، مج: سده سیزدهم هـ م ۱: (۱۲۷۶ق)، م ۲: (۱۳۰۱ق)، دا: (۱۳۲۱ق)، م ۳: سده چهاردهم هـ باید به روشنی دریابیم که دو دهه پیش از این، پژوهش‌گران دست‌نویس [ح] را به عنوان کهن‌ترین نسخه موجود *یتیم‌نامه* معرفی کرده بودند. در حالی که، با تلاش‌های صورت گرفته، نسخ بسیاری از این روایت در پژوهش کنونی معرفی شده‌اند که فقط یکی از آنها نه تنها ۲۱ سال کهن‌تر از [ح] بوده، بل که در دو جلد پربرگ هم فراهم آمده و جامع روایات شناخته‌شده نیز به شمار می‌رود و [ح] در قیاس با آن کاستی‌های بسیاری دارد. با وجود این، خود دست‌نویس [ی] نیز به دلیل فقدان بخش اول گزارش *یتیم‌نامه*، داستان بهزاد گوباز نوبری در زمان شاه اسماعیل، که وجود آن با گزارش اوراق ابتدایی [م ۳] اثبات شده، ناقص ارائه شده است. این کاستی، با نظر به اهتمام کاتب در ارائه گزارش دست‌نویس [ی]، یقیناً به عمد صورت نگرفته، بل که کاتب اصلاً دفاتر مشتمل بر گزارش بخش اول را در اختیار نداشته تا آن را در جامع روایات *یتیم‌نامه* لحاظ کند و درست به همین دلیل، حتا بخش‌هایی از گزارشش دچار افتادگی شده است. تحریر دو بخش از روایت دست‌نویس [ح] در تاریخ‌های ۱۲۵۵ق. و ۱۲۶۰ق. و نیز چندگونگی تحریرات موجود که پیش‌تر بدان اشاره شد، گواه آشکاری است بر تلاش کاتبان *یتیم‌نامه* در گردآوری و تدوین



گزارش‌های این روایت، و نه تألیف آن. افتادگی‌ها و تسامحات بسیار هر سه نسخهٔ [ی]، [ح] و [ا] حکایت از این امر دارد که تمامی آن‌ها محصول گردآوری و نسخه‌برداری از دفاتر پراکنده و کهن‌تری بوده که از یتیم‌نامه بر جای مانده، نه تألیف این روایت در دورهٔ قاجار. اگر این استدلال اشتباه است، بر هر عقل سلیمی هم منطقی به نظر نمی‌رسد که علی‌رغم وجود دست‌نویس‌های متعدّد یتیم‌نامه از دورهٔ قاجار، چرا هنوز یک گزارش کامل از روایتی که در همان دوره تألیف شده، به دست نیامده و اصلاً چرا راوی و داستان‌پرداز یتیم‌نامهٔ قاجاری با آن همه شهرت روایتش برای کاتبان و مخاطبان‌ش در عصر قاجار ناشناخته بوده است و مهم‌تر آن که چرا کاتبان خوش‌ذوق یتیم‌نامهٔ قاجاری به گزارش فرجام کار یتیمان شاه‌عبّاس، خصوصاً حسین‌گرد، مسیح و میرباقر توجهی نکرده‌اند، حال آن‌که در ابتدای اوراق دست‌نویس نسبتاً بی‌اعتبار [م ۳] به پایان کار بهزاد گویاز و بداغ برجو و مرگ آن‌ها اشاره شده است، طبیعی است که مشخص شدن سرنوشت حسین‌گرد شبستری، مسیح تبریزی و میرباقر اصفهانی هم بایستی برای مخاطبان بسیار خواندنی بوده باشد. پس چرا کاتبان، چنین گزارش جذّابی را ناتمام رها کرده‌اند؟

پاسخ صریح ما این است که هیچ تقصیری متوجّه کاتبان قاجاری یتیم‌نامه نیست، زیرا دفاتر کهن یتیم‌نامه‌ای که مشتمل بر نقل این مطالب بوده، اصلاً در دست‌رس آنان نبوده است و درست به خاطر همین نایابی دست‌نویس‌ها و نقصان متنی، علاقه‌مندان پرشمار یتیم‌نامه ناشران را در همان دوره، تحریک به عرضهٔ چاپ سنگی بی‌سروتهی از داستانی کردند (۱۲۶۵ق) که مدت‌ها پیش در دورهٔ صفویه تألیف شده بود و دیگر پیکرهٔ متنی اصیل و کامل آن در دست‌رس نبود. شگفت‌تر آن‌که حتّاً پس از عرضهٔ چاپ سنگی داستان هم، دست‌نویس‌های دیگری از یتیم‌نامه در تاریخ: ۱۲۷۶ق، ۱۳۰۱ق و ۱۳۲۱ق به دست داده شد که محتوی گزارش‌های متفاوتی بوده است.

با توجه به این که محتوای روایت یتیم‌نامه در موضع دفاع ستایش‌گونهٔ راوی از دین‌داری و دفاع جانانهٔ شاهان صفوی از مذهب شیعهٔ دوازده امامی و ترویج آن است و نیز فضایی که روایت در آن نقل می‌شود، احتمالاً داستان‌پرداز میانه‌حالی از همان دوران، توانسته ذوق و استعداد خود را با پسند یک‌سویهٔ دینی و عقیدتی صفویان هماهنگ کند و به سان اقرانش نه جلای وطن به هند کند و نه در گوشهٔ گم‌نامی و خمول بغل‌تد، بل که در سایهٔ حمایت شاهان صفوی و برای خوش‌آمد علمایی که فتوا علیه *ابومسلم‌نامه* می‌دادند و هم‌گام با سیاست رقابت دینی صفویه با سلطنت عثمانی و خوانین ازبک و افغان و هندو، عمل کرده و به مانند ستایش‌گرانی نظیر: عبدالله هاتفی خرجردی جامی (۹۲۷ق) / *شاه‌اسماعیل‌نامه*، محمدقاسم

قاسمی گنابادی (م ۹۲۸ق) / شاه‌اسماعیل‌نامه و شاه‌طهماسب‌نامه، محمودبیگ سالم تبریزی (سدهٔ دهم ه) / شاه‌نامه شاه‌طهماسب، سالم‌بیگ ترکمان (سدهٔ دهم ه) / سراینده شاه‌نامه شاه‌عبّاس، حماسه‌ای در وصف حمایت و دل‌سوزی سه پادشاه برجستهٔ این سلسله، یعنی: شاه‌اسماعیل (در داستان بهزاد گوباز و بdaq برجو)، شاه‌طهماسب (در داستان مسیح) و شاه‌عبّاس (در داستان میرباقر و حسین‌گرد) بنگارند که مشحون از پهلوانی‌های عیاران (پهلوانان محبوب طبقات فرودست) باشد. بدین ترتیب راوی که مجاور دربار صفویه بوده، هم توانسته هدف اصلی خود را که ستایش ممدوحان و خدمات آنان بوده، محقق کند و هم به بهانهٔ حضور گستردهٔ عیاران و پهلوانان، عموم مردم را به شنیدن *یتیم‌نامه* متمایل سازد و بتواند برای تعمیم و ترویج سیاست مذهبی ممدوحان صفوی تبلیغ کند و اگر هم احتمال بدهیم که راوی، حسین‌بیگ تبریزی بوده است، وی توانسته با توسل بدین روایت، نامی و کارنامه‌ای از خود و دیگر رفقای قورچی‌اش به یادگار بگذارد.

۲-۲-۲. اشعار متن

مشخصهٔ دیگری که می‌تواند در تعیین تقریبی تاریخ تصنیف روایت *یتیم‌نامه* اثرگذار باشد، ارزیابی اشعاری است که در متن دست‌نویس‌ها بر جای مانده است. ویژگی برجستهٔ این اشعار، کثرت ارجاع به سخن‌سرایان پیش از عهد صفوی، ناشناختگی سراینده‌گان اغلب اشعار، نزدیکی لحن و سبک اشعار ناشناختهٔ موجود با سبک شعر در دورهٔ صفوی و تمرکز زمانی بیش‌تر بر سراینده‌گان شناخته‌شده در عصر صفوی است. وضعیت مذکور، سند آشکار دیگری بر تألیف روایت *یتیم‌نامه* در سدهٔ یازدهم ه است.

فهرست گویندگان شناخته‌شده:

ابوسعید ابوالخیر (سدهٔ چهارم و پنجم ه)، فرّخی سیستانی (سدهٔ پنجم ه)، فردوسی طوسی (سدهٔ پنجم ه)، باباطاهر همدانی (سدهٔ پنجم ه)، خاقانی شروانی (سدهٔ ششم ه)، ظهیرالدین فاریابی (سدهٔ ششم ه)، نظامی گنجوی (سدهٔ ششم ه)، سعدی شیرازی (سدهٔ هفتم ه)، امیرخسرو دهلوی (سدهٔ هفتم ه)، فخرالدین عراقی (سدهٔ هفتم ه)، بابا افضل کاشانی (سدهٔ هفتم ه)، اوحدی مراغه‌ای (سدهٔ هفتم و هشتم ه)، کمال خجندی (سدهٔ هشتم ه)، عبید زاکانی (سدهٔ هشتم ه)، طغایتمورخان و یحیا سربداری (سدهٔ هشتم ه)، قاسم انوار تبریزی (سدهٔ هشتم و نهم ه)، شاه نعمت‌الله ولی (سدهٔ هشتم و نهم ه)، جامی (سدهٔ نهم ه)، میرحاج هروی متخلص به انسی (سدهٔ نهم ه)، درویش دهکی قزوینی (سدهٔ نهم ه)، ابن‌حسام خوسفی (سدهٔ نهم ه)، قاسم‌بیگ قسمی افشاری (سدهٔ دهم ه)، مانی شیرازی (سدهٔ دهم ه)، هاتفی قزوینی (سدهٔ دهم ه)، هلالی جغتایی (سدهٔ دهم ه)، وحشی بافقی (سدهٔ دهم ه)،



صائب تبریزی (سدهٔ دهم هـ)، نظیری نیشابوری (سدهٔ دهم و یازدهم هـ)، شیخ بهایی (سدهٔ دهم و یازدهم هـ)، خازن تبریزی (سدهٔ یازدهم هـ)، ناظم هروی (سدهٔ یازدهم هـ)، ملا محسن فیض کاشانی (سدهٔ یازدهم هـ)، سلیم تهرانی (سدهٔ یازدهم هـ)، زیب‌النسا بیگم (سدهٔ یازدهم هـ)، قصاب کاشانی (سدهٔ دوازدهم هـ)، میرزا شفیع اثر تبریزی (سدهٔ دوازدهم هـ).

۲-۲-۳. تقدّم ماهیت شفاهی یا نوشتاری

نظر به برداشت کریستف بالایی «ماهیت روایت حسین‌گرد شبستری هم به مانند امیرارسلان، محلّ تلاقی مشهود دو شیوهٔ روایت شفاهی و نوشتاری است. با این تفاوت که متن دست‌نویس حسین‌گرد برخلاف امیرارسلان، به هیچ روی، متأخّرتر از گویش یا صورت شفاهی رایج روایت آن در زمان کتابت دست‌نویس‌ها نیست» (بالایی، ۱۳۸۶: ۲۳۶). بنابراین نمی‌توان بر پایهٔ ویژگی‌های زبانی یتیم‌نامه، صریحاً و به طور قطع، نگارش این حماسه را به عهد قاجار منسوب کرد.

به باور ما، دست‌نویس‌های یتیم‌نامه از قدمت بیش‌تر صورت نوشتاری این روایت حکایت دارند و تاریخ تصنیف متن اصیل یتیم‌نامه‌ای که به سفارش شاهان یا هواخواهان صفویه بوده، به اواخر دورهٔ صفویه (احتمالاً پس از شاه‌عبّاس اول) باز می‌گردد و احتمالاً همین پیکرهٔ متنی در گذر زمان و با حکّ و اصلاح بیش‌وکم و به‌گزینی که در رونویسی درویشان یا کاتبان اتفاق افتاده، در هیأت دست‌نویس‌های قاجاری امروزمین به یادگار مانده است. برآیند مذکور، از مقایسهٔ سبک نثر دست‌نویس‌های اصیل‌تر [ی]، [ح] و [آ] که احتمالاً بر اساس دست‌نویس‌های صفوی نسخه‌برداری شده‌اند، با سایر نسخ موجود، خصوصاً [مج] که متأخّرتر نیز هستند، کاملاً مشهود است.

اما در رابطه با مشخصهٔ صورت شفاهی متن یتیم‌نامه که بر تمامی دست‌نویس‌های آن به یک شکل مشابه، سایه انداخته است، باید گفت که تصنیف یتیم‌نامه به گواه کهن‌ترین دست‌نویس موجود که اتفاقاً به عنوان جامع روایات هم قلمداد می‌شود، به هیچ روی محصول تدوین، گردآوری، بازنگری و پیوست پاره‌های داستانی دیگر نقّالان و قصّه‌پردازان در طول زمان نیست. یتیم‌نامه در هیأت پیکرهٔ کلی متن کنونی، پرداختهٔ یک شخص بوده که بهرهٔ چندانی هم از اصول داستان‌پردازی و آیین انشاء ندارد، اما با حماسه‌های فارسی مأنوس بوده و به مانند گروه غیر حرفه‌ای سخنوران عصر صفوی (پیشه‌وران و بازاربان) در شعر طبع‌آزمایی می‌کرده و به عیاری، معرکه‌گیری و درویشی هم تعلق خاطر داشته و چه بسا که محترف هم بوده باشد و مجموع این ویژگی‌ها باعث شده، متن داستانش را با لحنی شفاهی و غیر

ادبی‌تر تحریر کند و مخاطبان *یتیم‌نامه* وی نیز تا مدت‌ها بعد، به همین صورت شفاهی، داستان او را خوانده یا می‌شنیده‌اند و از آن نسخه برمی‌داشتند.

۴-۲-۲. ارتباط با دیگر روایات

یتیم‌نامه هم به مانند هر روایت داستانی دیگری، بر کنار از اصل بینامتنیت نیست. معمولاً حماسه‌های منثور فارسی در سایه روایات شاخص پیشین، یا حتّاً اقران هم‌عصر خود قرار دارند و این اصل چنان فراگیر است که حتّاً اثرپذیری‌های آشکار و پنهان متون از یک‌دیگر را می‌توان به عنوان یکی از فنون داستان‌پردازی به شمار آورد. اما موضوع استقلال یا وابستگی راوی به دیگر متون، در رابطه با داستان‌پرداز میان‌حال *یتیم‌نامه* پذیرفتنی‌تر خواهد بود، اگر سطح دانش و آشنایی او با فنون روایت‌گری، بر اساس گونه متنی که عرضه کرده، سنجیده شود. در *یتیم‌نامه*، محتوا و شکل ارائه آن، با مضمون داستانی و محور فکری، گفتمان مذهبی و اجتماعی رایج در عصر قاجار، فاصله‌ها دارد و در عین این گسستگی هم‌زمانی، *یتیم‌نامه* ارتباط در زمانی محکمی با مضمون و درون‌مایه حماسه‌های منثور و منظوم پیش از خود دارد و صرف نظر از روی‌دادها و کنش‌های مشابه داستانی، راوی هم در نوع نام‌گذاری شخصیت‌ها به بسیاری از پهلوانان متون شاخص پیش از خود توجه داشته که با صرف نظر از بدیهیات *شاهنامه*، ذکر نام قران و سَمک گواه آشکاری در این زمینه است؛ و در کنار همین خصیصه، برخی دیگر از نام‌گذاری‌ها هم متناسب با گفتمان تاریخی، مذهبی و اجتماعی معمول در عصر صفوی انجام شده و راوی تحت تأثیر اسامی ماوراءالنهری، ترکی و هندی قرار گرفته است.

در این رابطه، یکی از مواردی که فرض تألیف روایت *یتیم‌نامه* را در عهد صفوی قوّت بسیار می‌بخشد، آشنایی راوی *یتیم‌نامه* با حماسه *هفت‌قلعه* و اشاره به نام پادشاه بت‌پرستان حماسه مذکور است. حماسه منثور «*حصون السبعه*» یا «*هفت‌قلعه*» تک‌نگاری ادبی برجسته‌ای به زبان تازی است که ابوالحسن أحمد بن عبدالله بن محمد بکری واعظ بصری، یکی از داستان‌پردازان پرکار و خوش‌ذوق نیمه دوم سده پنجم هـ احتمالاً در شانزده فصل و بر اساس ژرف‌ساخت تاریخی مجاهدات امام علی^(ع) در غزوه خیبر، به گزارش مخیّل مقابله آن حضرت با هضام بن جحّاف و شیطان در گذر از مسیر هفت قلعه پرداخته است. روایت *هفت‌قلعه* گویا محبوب‌ترین اثر بکری در میان فارسی‌زبانان بوده، چون تا امروز چندین دست‌نویس منثور و منظوم از ترجمه فارسی آن بر جای مانده است. بنابر شواهد به دست‌آمده در خطبه آغازین یکی از دست‌نویس‌های تراجم فارسی، احتمالاً یک برگردان فارسی *هفت‌قلعه* در دوره سلطان حسین صفوی عرضه شده است. *هفت‌قلعه* در کنار *علی‌نامه*، نخستین حماسه منظوم شیعی احتمالی، به عنوان نخستین حماسه منثور شیعی ادب تازی و فارسی نیز



شناخته می‌شود که گویا از همان دورهٔ تألیفش، در ایران نیز شایع بوده و به فارسی برگردانده شده، اما امروزه دست‌نویس‌های متأخری از آن بر جای مانده است.

در بخش اول یتیم‌نامه، هنگامی که مسیح دکمه‌بند تبریزی به دست ببر آرگنجی گرفتار شده و قرار است با رفض شاه‌عبّاس و ستایش خلفای ثلاث رهایی یابد، در میان ازبکان آرگنج آمده و به مدح امام علی^(ع) می‌پردازد و از پهلوانانی یاد می‌کند که به تیغ مولا علی کشته شده‌اند که در این میان، یکی از نام‌برندگان، «هضّام» پادشاه بت‌پرست هفت‌قلعه است:

«اما من از کلّ علما و فضلاى امامیه که در این‌جا حاضرند، همین را می‌پرسم که داماد پیغمبر، پسر عمّ پیغمبر، پدر حسن و حسین، گشودهٔ عمرو و عنتر و کشندهٔ عمرو بن عبدود و مرحب و «هضّام» و هشام و کشندهٔ کفار قریش، به غیر از علی بن ابی‌طالب کسی دیگر است؟ پس لعنت ازل و ابد بر آن خوارجی که آن شه‌سوار را بر حقّ نمی‌داند» [گ ۷۹ آ].

راوی تحت‌الحمایهٔ دربار صفویه بی‌شک با ترجمهٔ فارسی هفت‌قلعه آشنا بوده که در زمان سلطان حسین صفوی و بنا بر سفارش و تأکید علمای شیعه تهیه شده است و اگر نه که در حدود بررسی‌های نگارنده، جز این مورد، دیگر داستان‌پردازان و حماسه‌سرایان مطلقاً به چنین تلمیحی اشاره نکرده‌اند، پس ذکر نام شخصیتی هم‌چون «هضّام» را نمی‌توان از مقولهٔ توارد، تصادف یا تقلید از دیگران به شمار آورد.

حمزه‌نامه، یکی از حماسه‌های منثوری است که در عصر تیموری و صفوی شهرت چشم‌گیری پیدا می‌کند و عموم پادشاهان صفوی، گورکانی و عثمانی در ترویج نقل و خوانش آن اهتمام قابل ملاحظه‌ای دارند و بر اثر همین توجهات نیز سنتی موسوم به حمزه‌خوانی در ایران رایج می‌شود؛ گواه صادق این معنی، کثرت اسامی شاعران و نقالانی است که در تذکره‌های ادبی به حمزه‌خوانی اشتغال داشته‌اند. به دنبال چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد که داستان‌پرداز یتیم‌نامه نیز در دو مورد نادر و بشیار مشابه، به حمزه‌نامه نظر داشته است.

نخست آن‌که حسین‌گرد شبستری در اولین مأموریت برون‌مرزی خود، داوطلبانه با سفر دریایی از راه خلیج فارس به هند سفر می‌کند [← مج: گ ۱۳ آ] و عبدالله قطب‌شاه نیز در حیدرآباد، حسین‌گرد را پیش از رویارویی با اکبرشاه، بی‌هوش کرده و شیشهٔ روغن زهرکش را در بازوی حسین‌گرد پنهان می‌کند و هیار را توصیه به استفاده از آن می‌کند و روغن مذکور حسین را در چند مورد مسمومیت نجات می‌دهد:

«عبدالله کلیدی درآورد، در جعبه‌ای را گشود، شیشهٔ کوچکی درآورد، به هیار گفت: این روغن زهرکش است، بازوی حسین را شکافت شیشه را در بازویش گذاشت با همان روغن

چرب کرد، جوش خورد، به هوش آورد. حسین دید بازویش می‌سوزد، دست گذاشت، دید، ورم دارد. جویا شد؟ عبدالله گفت: روغن زهرکش است».

حمزه نیز برای دفع خروج لندهور بن سعدان شاه به صورت داوطلبانه، از راه دریا عازم هند می‌شود. سفر هند، نخستین مأموریت حمزه از طرف انوشیروان بوده و به منزله خانی نیز محسوب می‌شود (← حمزه‌نامه، ۱۳۶۲: ۱۶۱). پیش از حرکت حمزه، بزرگمهر، وزیر انوشیروان، حمزه را به شربت بی‌هوش کرده، بازوی وی را شکافته، شاه‌مهره‌ای در بازوی حمزه پنهان کرده و اثر زخم را هم به دارویی محو می‌کند. پس از آن، بزرگمهر مقبل را توصیه می‌کند که در مواقع ضرور جای شاه‌مهره را برای نجات حمزه نشان دهد. مدتی بعد، وقتی گسته‌م حمزه را به زهر هلاهل در ورطه هلاک می‌اندازد، همین شاه‌مهره حمزه را از مرگ می‌رهاند (← همان: ۱۶۰، ۱۸۶-۱۸۷).

۵-۲-۲. ارجاعات

با توجه به فرآیندی که یک روی‌داد، متن، عبارت، یا حتا کلمه‌ای نیاز دارد تا از رهرو اقبال عمومی و استعداد کاربرد آن، کلیشه شده و میان افراد یک جامعه زبانی در مقام مشابه دم‌دستی به شکل مثل رایج شود، از نظر بنده، بسیار بعید است که روایت *یتیم‌نامه* به محض تصنیف در دوره قاجار، فی‌الفور در همان عصر، میان عموم مردم و به ویژه در اذهان خواص جامعه یا گویش‌های گوناگون نواحی دوردست ایران و حتا مخاطبان هندو رسوب کرده و در جایگاه مثل به کار رود: «حسین گرد روی پا نشست و گربه را خورد» و «این‌جا حسین گرد از آب گذشته» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۴۳۲/۱-۸۴۶) یا «برایم قصه حسین گرد می‌گویی؟». برای اثبات بهتر این مطلب، لازم است به نمونه‌هایی نظر داشته باشیم:

قائم مقام فراهانی (۱۲۵۱-۱۱۹۳ق) در منشآت خود از روایت حسین گرد یاد کرده است: «یرحکم الله تعالی، فقراتی چند که به حکایات مه‌تر نسیم عیار و حسین گرد شبستری مانده بود، از شما رسید. جا داشت به قصص رموز حمزه الحاق کنم، یا به حافظه شیخ رضا بسپارم، یا به درویش میرزا ارمغان بفرستم» (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۶۶: ۵۶).

عبدالله مستوفی (۱۳۲۹-۱۲۵۷ش) در شرح *زندگانی من می‌گوید*: «اما بگرد تا بگردیم. من در بچگی که سواد خواندن نداشتم و کتاب حسین گرد شبستری را برایم می‌خواندند، این

۱. شیخ رضا و درویش میرزا، نقالانی بودند که در دوره قائم‌مقام فراهانی به ترتیب *اسکندرنامه*، *حمزه‌نامه* و *یتیم‌نامه* را روایت می‌کرده‌اند و اخبار مملکتی رسیده در نظر قائم‌مقام آن قدر جالب و عجیب بوده که در مقام مطایبه، می‌خواهد آن را به عنوان تحفه (یعنی گزارش ناشناخته‌ای از *یتیم‌نامه*) برای درویش میرزا بفرستد تا با نقل آن مشتاقان را سر شوق آورد؛ این برداشت از آن روست که تحفه فرستادن گزارش نقلی که راوی آن را از بر دارد و می‌شناسد، به حکم مثل: زیره به کرمان بردن، توجیه عقلانی ندارد.

جمله را در برخورد پهلوان‌ها که قبل از کشتی‌گیری و مبارزه با هم دارند، خیلی شنیده‌ام: بگرد تا بگردیم، به منزلهٔ دعوت به مبارزه است و شاید امروز هم در زورخانه‌ها مصطلح است» (مستوفی، ۱۳۴۳: ۴۵۸/۳).

قاسم بن زین‌العابدین ادیب کرمانی (۱۲۳۸-۱۳۰۸ش)، معروف به حکیم قاسمی کرمانی، طنزپرداز دوره قاجار در نقیضهٔ خود بر *گلستان سعدی*، موسوم به *خارستان* آورده است:

«روزی، با جمعی بی‌عاران هوای کوهستان کردیم، قران دادیم، آجیل خریدیم با دیوان حسین‌گرد شبستری روی به پنج‌دری نهادیم، دست هم می‌گرفتیم و ماتماتی جان می‌گفتیم ... شباگاهان پای تلخ میدان، شمع و چراغی گذاشتیم و صحبت‌های شیرین می‌داشتیم. یکی برمی‌خواست، یکی می‌نشست. از هر جایی سخنی درمی‌پوست تا آن‌که نوکرت هوای کتاب‌خوانی کرد، *دیوان حسین‌گرد شبستری* را پیش کشیدم، با شکوه همی‌خواندم تا آن‌که به خون‌ریزی **مسیح تکمه‌بند تبریزی** و بخت‌آور هفده‌منی **خالو خداوردی و طرّاری مهتر نسیم** و دست‌برد **حسین‌گرد** رسیدن گرفت. شور شب‌گردی و صحرانوردی در سرمان افتاد، شمع و چراغ نیم‌سوخته رخ‌ها برافروخته، رو به سواد چوپان‌محلّه نهادیم ... هنوزم با خویش این گفت‌وگو بود که از سگان شیرگیر، های‌وهو در چهارسو افتاد، مبارز طلبیدند و بر سرمان ریختند» (قاسمی کرمانی، ۱۳۲۱: ۶۱-۶۳).

چنین فرآیندی حتّاً برای متن‌های شاخص و موقّعی مثل *شاهنامه* هم نیاز به گذر زمان دارد که در عصر خود به دلیل بدخواهی غزنویان، از جانب ادیبان و مورّخان ارجاعی بدان داده نمی‌شد، چه رسد به *یتیم‌نامه* که اگر خیلی خوش‌بینانه ارزیابی کنیم، به عنوان روایتی دست دوم، بی‌بهره از فرمایشات بالادستی در حکومت صفوی نبوده و از برای خوشایند آنان، یا هواخواهان و ریزه‌خواران خوان آنان پرداخته شده و بالطبع مخالفانی نیز داشته است. بنا بر این تمهید، به نظر می‌رسد متن *یتیم‌نامه* از زمان تصنیفش تا دورهٔ قاجار که به بهانهٔ خوانش آن، سنت یتیم‌خوانی نیز رواج پیدا کرده، برههٔ فترتی بیش از یک قرن را از سر گذرانده است و با توجه به تحریرات متنوع آن، حتّاً به نظر می‌رسد دفاتر اولیهٔ این متن، فاصلهٔ قابل توجهی با لحن غالب امروزی‌نش داشته و مشخصات زبانی کنونی متن آن، حاصل فرآیند انتقال و رواج متن *یتیم‌نامه* از دربار صفوی به دورهٔ قاجار بوده است.

۲-۲-۶. اشارات

پیش از این اشاره شد که حاجی محمدابراهیم کرباسی کاخکی (۱۲۶۱-۱۱۸۰ق) از بزرگ‌ترین علما و زهاد قرن دوازدهم هـ است که در فقه، اجتهاد و زهد، شهرت تمامی داشته و مصادف با ایّام حکومت آخرین پادشاه صفوی، شاه اسماعیل سوم (۱۱۴۶ یا ۱۱۵۵-۱۱۸۷ق) در

اصفهان زاده شده است. منابع در گزارش یکی از سفرهای کرباسی کاخکی به اصفهان آورده‌اند که وی در بازاری، نقاشی حسین‌گُرد شبستری و مسیح دکمه‌بند تبریزی را در صف پهلوانان شاه‌عبّاس دیده است:

«مرحوم کلباسی روزی به تخت فولاد، یعنی قبرستان قدیم اصفهان، می‌رفتند با چند نفر که سوار بر اسب و قاطر و چهارپایان بودند، رسیده بودند به بازار نقاشی که در چهارسوی آن، تصویر درباریان و پهلوان‌های زمان شاه‌عبّاس نقاشی شده، مثل شکل: حسین‌گُرد شبستری، مهتر نسیم عیّار، گلباد، مسیح دکمه‌بند و بسیاری از قهرمانان دیگر که همه با سبیل‌های پرپُشت نقاشی شده بودند. مرحوم کلباسی نگاهی به این تصاویر کرده، به شیخ عبداللّه محرّر گفتند: مقرّض قلم‌دان را درآور تا سبیل این مؤمنین را کوتاه کنیم، زیرا شاربشان خیلی بلند شده و کسی سر وقت آن‌ها نیامده است» (پرتوی آملی، ۱۳۶۹: ۹۸۷/۲-۹۸۶؛ نیز ← احسانی طباطبایی، ۱۳۳۷: ۱۸۰-۱۸۱).

آیا این اشاره، سند دیگری بر تأیید نسبت و ارتباط حسین‌گُرد با شاه‌عبّاس نیست؟ پهلوانانی که یک سده پیش از کرباسی کاخکی می‌زیسته‌اند، به یقین از جاه و اعتبار بسیاری برخوردار بوده‌اند که تصویر آنان را در حضور شاه‌عبّاس برای آیندگان به یادگار باقی گذارده‌اند و تا عصر کرباسی هنوز مورد احترام اهل عصر بوده است. بی‌تردید، چنین شهرت و امتیازی بازبسته به کارنامه دل‌آوری‌های یتیمان بوده و بی‌شک گزارش‌های مکتوبی به شکل داستانی و تاریخی نیز موجود بوده که احوال حماسی آنان را برای نسل‌های بعد نقل می‌کرده و از رهرو همین منابع که بعدها از میان رفته یا احتمالاً هنوز شناخته نشده‌اند، حسین‌گُرد شبستری و دیگر یتیمانی مثل مسیح تبریزی و میرباقر اصفهانی توانسته‌اند محبوبیت زیادی میان مردم در جای‌جای جغرافیای ایران کسب کنند.

چنان‌که پیش‌تر ذکر شده است، در *اسکندرنامه* عهد صفوی (تحریر ۱۱۰۶ق) هفت بار به اصطلاح «یتیم‌خانه» اشاره شده است (← منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۷، ۳۲۹، ۲۴۳، ۴۲۴، ۵۰۰، ۶۰۳، ۶۴۳) و در *محبوب‌القلوب* نیز علاوه بر چنین اشاراتی، از یتیم به عنوان نگهبان حکومتی یاد شده است (← ممتاز فراهی، ۱۳۳۶: ۲۹۸، ۱۳۶، ۳۳۷).

جز آن، در دو بخش نخست *یتیم‌نامه* از دو اصطلاح نادر «کلاه برّه» و «چیکن» یاد شده که جزو ابزار یتیمان و عیاران بوده است:

«جهت نرمی اندام در بالای یکدیگر پوشیده و زره تنگ‌حلقه داوودی در بالای آن در بر کرده و چیکن مخمل مشکی در بالای آن‌ها پوشیده»، «در مراجعت سر از آستین زره برآورده، چیکن مخمل مشکی در بر کرده و کمندها و رشمه‌ها از یسار و یمین انداخته»، «در مراجعت



سر از گریبان و دست از آستین زره برآورد، چیکن مخمل مشکی در بر کرده، تکمه‌های طلا و رشمه‌ها از چپ و راست انداخت.»

در میان متون ادب فارسی، دو اصطلاح نادر «کلاه برّه» و «چیکن»، خصوصاً دومین آن، تنها یک بار، آن هم در *محبوب‌القلوب* ممتاز فراهی (سده یازدهم ه) ذکر شده که در عهد صفوی تألیف شده است:

«دلاله محتاله دهر، زن شحنة شهر که هر روز در یتیم‌خانه خاطرش هزار سرهنگ نیرنگ کمر پهلوانی بستی و در معماری مکرش هزار عمرو عیار به فرا گرفتن درس عیاری نشست، کلاه برّه تمهید بر سر و چیکن خدعه در بر و ...» (ممتاز فراهی، ۱۳۳۶: ۱۳۶).

اسکندرنامه مذکور و *محبوب‌القلوب* هر دو به سفارش منوچهر بن قراچقای^۱ که از طرف شاه‌عبّاس در سال (۱۰۳۵ق) والی نواحی خراسان بوده، تألیف شده‌اند. آیا چنین اشاراتی هم‌گونی که تنها در متون داستانی عهد صفوی مشاهده می‌شوند، بر تألیف *یتیم‌نامه* در عصر صفوی دلالت ندارند؟

نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد و ادله‌ای که در این گفتار ارزیابی شده است، به نظر می‌رسد که حسین بیگ تبریزی، یعنی پهلوان اصلی *یتیم‌نامه* موسوم به حسین گرد شبستری، بایستی به عنوان مؤلف گزارش احوال خود و یارانش شناخته شود، روایتی که منتسب به شاه‌عبّاس بوده است؛ و بعدها، بر اساس همان متن اصیل، دست کم یک تحریر دیگر نیز از همان تألیف توسط درویشی با نام احتمالی محمدحسین / حسن بحرآبادی به دست داده شده باشد. چنین فرضی با توجه به آن که مفصل‌ترین بخش *یتیم‌نامه* مربوط به احوال حسین بیگ تبریزی بوده است و او به عنوان یک قورچی، بهتر از هر شخص دیگری می‌توانسته در سطحی نازل و دور از مشخصات معمول در دیگر حماسه‌های منثور، گزارشی از احوال خویش ارائه کند، بعید به نظر نمی‌رسد و سابقه سخن‌وری و طبع‌آزمایی ادبی حسین بیگ، کسوت درویشی او در پایان عمر، قراین و اشارات جزئی *یتیم‌نامه* از شهر اصفهان که با سکونت طولانی مدتی حسین بیگ در اصفهان و حضور مداوم او در دربار شاه‌عبّاس، چنین مدّعیایی را تأیید می‌کند. فارغ از این شواهد، فرضیه طرف نسبت شدن حسین بیگ تبریزی با تألیف *یتیم‌نامه*، می‌تواند با دلایل دیگری، نظیر: تشابه احوال او با سردار افشاری، الماس‌خان کندوله‌ای، اشتغال عموم شاعران

^۱ «منوچهر بیگ، یوزباشی غلامان، ولد قرچغای خان سپهسالار سرکرده غلامان و تفنگچیان بوده، به خراسان رفته» (اسکندریبگ، ۱۳۸۹: ۹۶۲/۳).

کم‌مایهٔ عصر صفوی به داستان‌سرایی و نقلی و نیز فزونی تعداد سخن‌وران عیار و یتیم‌صفت عصر تیموری و صفوی به طور قابل قبولی توجیه شده و قرین به صحت باشد. بر کنار از وجه احتمالی هویت راوی، برآیند بخش دوم این پژوهش در مورد انتساب زمان تألیف یتیم‌نامه به دورهٔ صفویه، با استناد به تاریخ دست‌نویس‌های ناتمام موجود و احتمال قوی وجود دست‌نویس جامع و فراگیر دیگری از یتیم‌نامه در سدهٔ یازدهم هـ. شمار بالا و تمرکز اشعار یتیم‌نامه بر سخن‌وران عصر صفوی، تقدّم ماهیت نوشتاری روایت، ارتباط یتیم‌نامه با دیگر روایات و ارجاعات و اشاراتی که از آن به دست داده شده، به قطعیت تمام رسیده است.



فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۸)، «ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری»، *گزارش میراث (فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی)*، دوره ۳، س ۴، ش ۳ و ۴، صص ۷۷-۸۲.
- احسانی طباطبایی، محمدعلی (۱۳۳۷). *چینه درویش* (چهل مقاله دکتر احسانی)، چ ۱، تهران: آتشکده.
- اسکندریگ، منشی ترکمان فراهی (۱۳۸۹). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ۳ ج، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
- امینی، محمدرشید (۱۳۹۶). *که شکولی شاعیرانی همه‌ورمان*، سنندج: کردستان.
- بالایی، کریستف (۱۳۸۶). *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط، چ ۲، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۹). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*، ۲ ج، چ ۲، تهران: سنایی.
- جعفرپور، میلاد (۱۴۰۱). «نسخه‌شناسی کهن‌ترین جامع روایات حماسه یتیم‌نامه و دیگر دست‌نویس‌های آن»، *فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی دانش‌گاه اصفهان*، س ۱۴ / ۵۹، ش ۵۳ / ۱، صص ۷۳-۹۰.
- جعفرپور، میلاد (۱۴۰۱). «از یتیم داستانی تا قورچی تاریخی؛ اثبات هویت ناشناخته حسین‌گرد شبستری بر پایه شواهد تاریخی و ادبی»، *فصل‌نامه جستارهای نوین ادبی دانش‌گاه فردوسی مشهد*، س ۵۵، ش ۱، صص (در دست انتشار).
- جعفرپور، میلاد (۱۳۹۷). «چهار گنج فردوسی در دفتر بغدادی شاهنامه، نکته‌ای نویافته در طومار نقالی محمدبای وارس بخاری»، *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه دانش‌گاه تربیت مدرس*، س ۶، ش ۲۳، صص ۸۳-۱۰۵.
- حسین‌نامه (۱۳۹۳). به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، چ ۵، تهران: چشمه.
- حسینی آباریکی، سید آرمان (۱۳۹۶). «بررسی زندگی، احوال و آثار الماس‌خان کندوله‌ای»، *پژوهش‌نامه ادبیات کردی دانش‌گاه کردستان*، س ۳، ش ۴، صص ۷۵-۱۱۲.
- حمزه‌نامه (۱۳۶۲). تصحیح جعفر شعار، چ ۲، تهران: کتاب فرزاد.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار (۱۳۴۶). *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانش‌گاه تهران*، چ ۵، تهران: دانش‌گاه تهران.

- درایتی، مصطفی (۱۳۹۲). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران* (فنخا)، ج ۳۲، چ ۱، تهران: کتاب‌خانه ملی ایران.
- دست‌نویس *تاریخ صفویه*، نشانه اختصاری [م ۳]، به شماره (۵-۲۴۶۰۳)، محفوظ در کتاب‌خانه ملی ایران، تاریخ کتابت: سده چهاردهم ه؟
- دست‌نویس *حسین‌نامه / داستان حسین‌گرد*، نشانه اختصاری [ح]، به شماره (MS. D - 421)، محفوظ در کتاب‌خانه سن‌پترزبورگ روسیه، تاریخ کتابت: ۱۲۵۵ ق - ۱۲۶۰ ق، محل کتابت: کاشان.
- دست‌نویس *حکایات شاه‌عباس*، نشانه اختصاری [م ۲]، به شماره (۵-۱۲۶۶۰)، محفوظ در کتاب‌خانه ملی ایران، تاریخ کتابت: ۱۳۰۱ ق؟
- دست‌نویس *حکایت حسین‌گرد*، نشانه اختصاری [مت]، به شماره (MS. 534)، محفوظ در کتاب‌خانه ماتناداران ارمنستان، تاریخ کتابت: بی‌تا.
- دست‌نویس *داستان حسین‌گرد شبستری*، نشانه اختصاری [آ]، به شماره (۳۸۸۱۳)، محفوظ در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت: ۱۲۵۵-۶ ق.
- دست‌نویس *داستان حسین‌گرد شبستری*، نشانه اختصاری [م ۱]، به شماره (۵-۳۲۹۴۵)، محفوظ در کتاب‌خانه ملی ایران، تاریخ کتابت: ۱۲۷۶ ق.
- دست‌نویس *داستان حسین‌گرد*، نشانه اختصاری [مج]، به شماره (۱۲۵۷)، محفوظ در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: سده سیزدهم ه؟
- دست‌نویس *داستان عبدالمؤمن‌خان*، نشانه اختصاری [دا]، به شماره (۵۶۵۱)، محفوظ در کتاب‌خانه مرکزی دانش‌گاه تهران، تاریخ کتابت: ۱۳۲۱ ق، محل کتابت: مشهد.
- دست‌نویس *یتیم‌نامه شاه‌عباس جنت‌مکان*، نشانه اختصاری [ی]، به شماره (MS. XAN 44)، محفوظ در کتاب‌خانه سن‌پترزبورگ روسیه، تاریخ کتابت: ۱۲۳۴ ق، محل کتابت: تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، ج ۱، چ ۱، تهران: علم.
- سام‌میرزا صفوی (۱۳۸۹). *تحفه سامی*، تصحیح فاطمه انگورانی، چ ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عاشقی عظیم‌آبادی، حسینقلی‌خان بن علی‌خان (۱۳۹۱). *تذکره‌نشر عشق*، ج ۲، چ ۱، تهران: میراث مکتوب.
- قائم‌مقام فراهانی، ابوالقاسم بن عیسی (۱۳۶۶). *منشآت قائم‌مقام فراهانی*، به کوشش بدرالدین یغمائی، تهران: شرق.
- قاسمی کرمانی، قاسم بن زین‌العابدین (۱۳۲۱). *کتاب خارستان*، چ ۲، کرمان: گلبهار.



- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانهٔ ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، ۱ ج، چ ۴، تهران: چشمه.
- مطربی سمرقندی، سلطان محمد. (۱۳۸۲). *تذکرهٔ الشعرا*، تصحیح علی رفیعی علامرودشتی، تهران: میراث مکتوب.
- ممتاز فراهی، برخوردار بن محمود ترکمان. (۱۳۳۶). *دورهٔ کامل کتاب محبوب‌القلوب*، تهران: امیرکبیر.
- منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۸). *اسکندرنامه*، تصحیح علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ ۱، تهران: نی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من*، ۳ ج، چ ۱، تهران: تهران معاصر.
- منشآت، مجموعه دست‌نویس به شمارهٔ (۲۱ - ب)، فیلم‌ها ۱-۴۴۳، محفوظ در کتاب‌خانهٔ مرکزی دانش‌گاه تهران، تاریخ کتابت: سدهٔ ۱۱.
- نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). *تذکرهٔ نصرآبادی (تذکرهٔ الشعرا)*، ۲ ج، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، چ ۱، تهران: اساطیر.

References

- Aydenloo, Sajjad. (1398). «Saqi Tabrizi: Narrator of Shahnameh stories in Tabriz of the Qajar period», *Quarterly Journal of "Heritage Report" (a specialized publication in the field of critique and correction of texts, manuscripts and Iranology)*, serial No. 3, vol 4, Issue 3 & 4, p: 77-82.
- Ehsani Tabatabaei, Mohammad ali. (1337), *Chanteye Darvish*, 1st ed. Tehran: Atashkadeh.
- Eskandar Beig, Monshi e Torkaman e Farahi. (1389). *Tarikh Alam Araye Abbasi*, Ed. Iraj Afshar, vol. 3 4th ed. Tehran: Amirkabir.
- Amini, Mohammad Rashid. (1396). *Kashkooly shaeirani Hamavoran*, Sanndaj: Kurdistan.
- Balaÿ, Christophe. (1386). *La genèse du roman Persan moderne*, trans. Mahvash Qavimi & Nasrin Khattat, 2nd ed. Tehran: Moein & Institute Français de Recherche en Iran.
- Partovi Amoli, Mahdi. (1369). *Rishehaye Tarikhi Amsal va Hekam*, vol. 2 2nd ed. Tehran: Sanaei.
- Jafarpour, Milad. (2022). «The Codicology of the Oldest Comprehensive Manuscript of Yatim Nameh and its other Manuscripts», *Textual criticism of Persian literature*, Vol. 14, No. 1, p: 73-90.

- Jafarpoor, Milad .(2022). «From fictional Yatim to historical swordsman: Proving unknown identity of Hossein Kurd Shabestari, Based on historical and literary sources», *Journal of Literary Studies*, vol. 55, No. 1. In print.
- Jafarpoor, Milad .(1397). «Ferdowsi’s Chahar Ganj in Baqdādi’s Notebook of Shahnameh (New hint in Narrative Scroll of Mohammad Baqā Vāres Bokhari)», *Bi-monthly Journal of Culture and Folk Literature* vol. 6 No. 23 p: 83-105.
- Danishpajoo, Mohammad Taghi & Iraj Afshar. (1346). *Journal of Manuscripts of the Central Library of the University of Tehran*, vol. 5 Tehran: University of Tehran.
- Deraiat, Mostafa. (1391). *The table of contents of the Persian Manuscripts* (Fankha), vol 6, 1st ed, Tehran: Ketabkhaneh Melli Iran.
- Hamza-Nameh*. (1362). Ed. Jafar Shoar, 2nd ed, Tehran: Ketab Farzan.
- Hossein-Nameh*. (1393). Ed. Iraj Afshar & Mehran Afshari, 5th ed, Tehran: Cheshmeh.
- Hosseini abbarik, Seyyed Arman .(1396). «The Study of Almas Khan-e Kanoule'ei ‘s, Literary Works and biography (Based on Almas Khan-e Kanoule'ei Manuscripts)», *Journal of Kurdish Literature University of Kurdistan*, Serial No. 4, Vol. 3, Issue 1, p: 75-112.
- Manuscript of *Dastan e Abd u Almo’min Khan*, Abbreviation sign [DA], shelf mark (5651), In the Central Library of University of Tehran, Date of copy: 1321 AH, Place of copy: Mashhad.
- Manuscript of *Dastan e Hossein e Kurd e Shabestari*, Abbreviation sign [M1], shelf mark (5-32945), In the National Library of Iran, Date of copy: 1276 AH.
- Manuscript of *Dastan e Hossein e Kurd Shabestari*, Abbreviation sign [A], shelf mark (38813), In the Astan Quds Razavi Library of Iran, Date of copy: 1255-6 AH.
- Manuscript of *Dastan e Hossein e Kurd*, Abbreviation sign [MJ], shelf mark (1257), In the Parliamentary Library of Iran, Date of copy: 13th century?
- Manuscript of *Hikayat e Hossein e Kurd*, Abbreviation sign [MT], shelf mark (MS. 534), In the Matenadaran Library of Armenia, Date of copy: No.
- Manuscript of *Hikayat e Shah Abbas*, Abbreviation sign [M2], shelf mark (5-12660), In the National Library of Iran, Date of copy: 1301 AH?

-
- Manuscript of *Tarikh e Safavid*, Abbreviation sign [M3], shelf mark (5-24603), In the National Library of Iran, Date of copy: 14th century?
 - Manuscript of *Hossein-Nameh / Dastan Hossein e Kurd*, Abbreviation sign [H], shelfmark (MS. D - 421), In the St. Petersburg Library of Russia, Date of copy: 1255 AH – 1260 AH, Place of copy: Kashan.
 - Manuscript of *Yatim-Nameh ye Shah Abbas Jannat makan*, Abbreviation sign [Y], shelfmark (MS. XAN 44), In the St. Petersburg Library of Russia, Date of copy: 1234 AH, Place of copy: Tehran.
 - Marzolph, Ulrich. (1999). “A Treasury of Formulaic Narrative: The Persian Popular Romance Hosein-e Kord”, *Oral Tradition*, 14/2, p: 279-303.
 - Zolfaghari, Hassan . (1392). *Fahang eBozorg e Zarb Al-masalhaye Farsi*, vol. 1 1st ed, Tehran: Elm.
 - Sam Mirza Safavi .(1389). *Tohfeye Sami*, Ed. Fateme Angoorani, 1st ed, Tehran: Anjiman Asar va mafakher e Farhangi.
 - Asheghi Azim Abadi, Hossein Qoli Khan.(1391). *Tazkereye Nishtare eshgh*, vol. 2 1st ed, Tehran: Miras Maktoob.
 - Qa'em-Maqam Farahani, Mirza Abol-Qasem .(1366). *Monša'āt Qa'em-Maqam Farahani*, Ed. Badr Al-ddin Yaghmaei, Tehran: Shagh.
 - Qa'semi Kemani, Qa'sem Ibn Zein Al-Abedin .(1321). *Ketab e Kharestan*, 2nd ed, Kerman: Golbahar.
 - Mahjoob, Mohammad Jafar .(1387). *Adabiat Ammianeye Iran*, Ed. Hassan Zolfaghari, vol. 1 4th ed, Tehran: Cheshme.
 - Motrebi Samarghandi, Soltan Mohammad .(1382). *Tazkerat Al-shoara*, Ed. Ali Rafiei Alla mardashti, Tehran: Miras Maktoob.
 - Momtaz Farahi, Barkhordar Ibn Mahmood Torkaman .(1336). *Doreye Kamel Ketab Mahboob Al-Qoloob*, Theran: Amirkabir.
 - Manoocher khan e Hakim .(1388). *Iskandar-Nameh*, Ed. Alireza Zakavati Qara Gozloo, 1st ed. Tehran: Ney.
 - Mostofi, Abdoallah .(1343). *Sharh e Zendegani Man*, vol. 3 1st ed. Tehran: Tehran e Moaser.
 - Monša'āt, collection of manuscripts*, by no: 21-B, films 1-443, library of University of Tehran, date of script: 11th A.H.
 - NasrAbadi, Mohammad Tahir .(1378). *Tazkereye NasrAbadi*, vol. 2 Ed. Mohsen Naji NasrAbadi, 1st ed.